هرات
در دورهٔ تیموری ها

پوهاند دکتور سرور همایون

هـــرات

در دورهء تیـمـوری ها

بنیاد اندیشه

PROPERTY OF
ARIC
Established
1989

پوهاند دوکتور سرور همایون

۱۳۸۰هـ ش/ ۲۰۰۱م

PROPERTY OF
ARIC

شناسنامهء کتاب

نـــام کـــتاب : هرات در دورهء تیموریها

نـــویســـنده : پوهاند دوکتور سرور همایون

نـــــاشـــر : ادارهء کتابخانه های سیار اریک

عکس پشـتی: زیارت خواجه عبدالله انصاري (رح) پیر هـــرات،
عکاس محمد رفیع

شماره ء مسلسل : ۸۱

طبـــــع اول : ۱۳۸۰هـ.ش، توسط ناشر، پشاور

تیـــــــراژ : ۵۰۰ جلد

تعداد صفحات : ۷۰

ســـایـــــز : ۱۳,۵×۲۱ سانتی متر

آدرس نـاشـــر : خانه نمبر دوم، رحمان بابا رود،
پست بکس ۱۰۸٤ یونیورستی تاون - پشاور
تیلفون: ٤٥٣١٦-٤٤٣٩٢-٤٥٣٤٧
فکس ۹۱-۸٤۰٤۷۱.
پُست الکترونیکی aric@brain.net.pk

کمپوز و طبـع : احمد پرنتنگ پریس، تیلیفون ۲۱۵۵٤۰

محل توزیع وفروش: دفتر اکبر (ادارهء هماهنگی کمک ها برای افغانها)

اقتباس از مطالب کتاب با ذکر مأخذ مجاز است.

بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز منابع نشراتی و اطلاعاتی اکبر (اریك) از چهار سال به این سو پروگرام ارسال کتابخانه های سیار را به ولایات افغانستان روی دست گرفته است. کتابخانه های سیار که به شکل صندوق های فلزی ساخته شده اند، در محل خاصی گذاشته می شوند. مردم منطقه کتاب ها را طور عاریت میبرند، میخوانند و به مردم گرد و نواح خویش می شنوانند.

وقتی تمام کتاب های کتابخانه در منطقه خوانده شد، کتابخانه به منطقه دیگری انتقال داده می شود و یا تعدادی از کتاب های جدید به آن علاوه گردیده در همان محل باقی میماند.

ما تلاش ورزیده ایم برای کتابخانه های سیار کتاب ها و نشراتی را گرد آوریم که زبان نگارش آن ساده و روان بوده، مطالب مورد نیاز مردم را داشته باشد تا آنها را در زنده گی روزمرهء شان در مسایل دینی، اجتماعی، اقتصادی، تعلیمی، تربیتی، صحی، تاریخی، فنی، مسلکی و ... کمك رساند.

ما در پهلوی پروگرام کتابخانه های سیار، این سروی را نیز انجام میدهیم که مردم به چه نوع آثار و مواد نیاز دارند و آرزومند مطالعهء کدام موضوعات و مطالب اند. ما نخست کوشش می نماییم تا مواد و کتاب های تقاضا شده را از منابع مختلف (کتاب فروشی ها، مراکز نشراتی) تهیه و خریداری کنیم. در صورت عدم موجودیت آثار و مواد مطلوب در مراجع مذکور، اریك تلاش میورزد تا با تألیف، ترجمه و چاپ

آثار مورد نیاز این خلاء را پر نماید. به منظور تحقق این هدف از سه سال قبل کار برای چاپ و نشر کتاب های مورد نظر خواننده گان آغاز شده و از آن زمان تا اکنون ادارهء کتابخانه های سیار اریك با تشریك ساعی مؤسسات محترم همکار، در این راستا گامهای استواری برداشته و فعالیت های ثمر بخشی را به انجام رسانیده است.

برای کار بهتر و سیستماتیك هیأتی مشترك از نماینده گان ادارهء اریك وعده یی از محققان و نویسنده گان انتخاب گردیده اند تا مراحل پلانگذاری، آماده ساختن، چاپ و انتشار کتاب های مطلوب را که توسط مؤلفان و نویسنده گان ماهر و مسلکی تالیف میشود، مشترکاً به پیش برند.

این هیأت متشکل از همکار صمیمی افغان ها خانم نانسی هچ دوپری، سید محی الدین هاشمی، خواجه غلام جیلانی شبل، محمد شکیب افضلی و محمد رفیع است.

ما از خواننده گان عزیز خویش در دهات و شهر های مختلف کشور که از کتابخانه های ما مستفید می گردند توقع داریم که نیازها، خواهشها پرسش ها و پیشنهادات خویش را بفرستند و از نویسنده گان و عالمان وطن تقاضا می کنیم که در این راه با ما همگام گردند تا بتوانیم برای مردم خود کتاب های بهتر و مفید تری را تقدیم نماییم.

با احترام

(ادارهء کتابخانه های سیار اریك)

دوم

فهرست

عنوان ——————————— صفحه

مقدمه ۱

- افسانه و تاریخ در پیدایش و رشد خطهء هرات ۱۱

- معماری در دورهء تیموری های هرات ۱۸

مسجد جامع، آرامگاه سلطان غیاث الدین،
آرامگاه گوهر شاد، مناردء مدرسهء گوهر
شاد، مناردء مصلای گوهر شاد، مناردء
سلطان حسین، آرامگاه جامی، تخت سفر،
گازرگاه، پل مالان، مسجد چهل ستون، و
بازار سر پوشیده

- ارتباط بین المللی و تحقیقات علمی ۳۶

- هرات و تحقیقات هنری ۳۸

- تاریخ نویسی ٤۱

- نجوم و ریاضی ٤۵

- شعر و ادب ٤۷

جامی، خواجه آصفی، امیر علی شیرفانی،
بنایی هروی

- هنر نقاشی ۵۹

- خوش نویسی ۶۱

- مأخذ ۶۳

PROPERTY OF
BACKU
9607

مقدمه

برای درك و دریافت چگونه گی وضع سیاسی دورهء تیموری هرات نگاهی گذرا برگذشتهٔ جریان های سیاسی و نظامی منطقه که در حکم شالودهء دستگاه سیاسی امیر تیمور و اخلاف او بود،لازم مینماید.

اوایل قرن هفتم هجری در تاریخ آسیای مرکزی دورهء آرامشی بود که معمولاً قبلا از طوفان تصور میشود. دورهء سلجوقی شاهد یك صد و پنجاه سالی ازین سرزمین بود که میتوان به دورهء رفاه نسبی و آرامش تعبیر کرد. این آسایش و رفاه در پی خود خواه مخواه رشد نیروهای مادی و معنوی را همراه داشت. اما ایجاد این گونه دولتهایی که به پشتوانهء زور و سرنیزه و در راستای اندیشهء عامی پا به عرصهء وجود میگذارند، به گفتهء ابن خلدون تاریخچه یی غالباً سه نسلی دارند و بس، یعنی مردی پیدا میشود که در حمایت شمشیر و تدبیر دولتی ایجاد میکند؛ خلف نخستینش آنرا ترقی میدهد و به ذروه میرساند، و سپس در طی یك یا دو نسلی دیگر، راه انحطاط پیش گرفته به پرتگاه سقوط میافتد. دولتی که سلاجقهء خراسان به میان اورده بودند از همین دست بود. دولت خوارزٔ مشاهی هم همین سرنوشت را دنبال کرد، چنان که جلال الدین منگبرتی، باهمه رشادت و پافشاری، چون در نظم اداریش فتور روی داده بود، نتوانست سیل هجوم چنگیز راسد کند و یك دولت به وسعت از ترکستان تا عراق، در مدت کوتاهی از هم فروپاشید اما این مرد مشهور شمشیر و خون، شهر های خراسان را با چنان قساوت و

ویرانگری به نابودی سپرد که مانندش در تاریخ منطقه دیده نشده بود. او در سال ٦١٨هـ از دریای آمو عبور کرد و چون در هرات، که مانـــند ستاره یی در میان شهرهای دیگر میتافت،مقاومت دید و در برابرش پافشاری پدید آمد، به ویژه در پروان و غزنی و بامیان، که خسارت جانی و مالی دید با خشم و غضب زاید الوصف عمل کرد و شهرها را از سکنه تقریباً تهی ساخت. مردم یا کشته شدند و یا در اراضی آفاق دور دست فراری و پناهنده گردیدند و یا به کنیزی و برده گی به مغولستان فرستاده شدند تا یورتهای شان را زینت کنند و یا در صفوف اول جنگ تنظیم یافتند که علیه اقوام و خویشاوندان خود بجنگند. بامیان شهر مغضوب اعلان شد و بالاحصار آن شهر غلغله نام گرفت.

پس از درگذشت چنگیز، جانشینان او، یکی به دنبال دیگر، به نامهای اوگدای، جرماغون از سند تا عراق را لگدکوب سربازان خود گردانیدند و همین گونه بود پادشاهی گویوك خان و منگوقا آن تا اینکه در سال ٦٥٤هـ کوس جهانداری و دبدیهء ایلخانی به نام هلاکو به صدا در آمد. هلاکو نواسهء چنگیز، فرزند تولی مانند اسلافش با لشکر خونخوار و مزدور از اقوام کرائیت و نایمان و اویغور درپی تکمیل دست اندازیهاشد و خلافت افزون بر پنج صد سال آل عباس به دستیاری بومیان استخدام شده از قبیل خواجه نصیر طوسی و مؤید الدین بن علقمی نقطهء پایان گرفت و معتصم باللّه عباسی را چنان کشت که شیخ سعدی شیرازی را به گریه انداخت. مطلع قصیدهء او به این مناسبت این است:

آسمان را حق بود گر خون بریزد بر زمین
در زوال ملك معتصم امیر المؤمنین

پس از هلاکو هشت تن از خوانین مغول به پادشاهی رسید ند،

امرای خراسان از جانب ایشان گماشته میشدند. باز پسین پادشاه سلسلهء ایلخانی ابوسعید (۷۱۶-۷۳۶هـ) بود و دورهء پادشاهیش ایام فتور حاکمیت مغول به شمار میرفت. در کنج و کناره های قلمروهای مغولی شورشها و قیام های متواتر در جریان و جنبشهای آزادیخواهی راه افتاده بود: آل جلایر، آل مظفر، آل اینجو و سربداران خراسان و ملوك شبانکاره، قره ختاییان کرمان و آل کرت هرات وغیره به کانونهای قدرت تبدیل شده بودند، هر یك به نوبت خود درد سرهای فراوانی برای مغولان ایجاد میکردند. مثلاً پادشاهان کرت از شهر هرات، به گونه یی که در دورهء غوری عمل میشد سراسر بلاد غور و سیستان و کابل تا وادی سند را در تصرف داشتند، و با اینکه به حاکمیت مغول تابعیت نشان میدادند، آزادی خود را حفظ نموده بودند. ملك رکن الدین از سوی محمد غوری (۵۵۸-۵۹۹هـ) حاکم قیصار بود. بعدبا چنگیز مصالحه کرد. سپس ملك شمس الدین محمد بود که مغولان او را به تبریز برده مسموم نمودند. بعد از او ملك رکن الدین و ملك فخر الدین که ربیعی پوشنگی منظومهء کرتنامه را به نام او کرده است و ملك غیاث الدین و فرزندانش به پادشاهی رسیدند. آخرین شان ملك غیاث الدین (۷۷۱-۷۸۳هـ) به حملهء امیر تیمور رو به رو گردید و سلسلهء کرت انقراض یافت. از اثر آن ویرانی های شهر هرات به میان آمد و شهر بند آن بار دیگر با خاك یکسان شد، دروازه های دارای روکش ارزیر و فولاد آن را به سمرقند برد.

حاکمیت پادشاهان کرت هرات و غور از چند لحاظ، برای تاریخ ما دارای اهمیت خاص است. یکی اینکه پادشاهان مذکور مردمان بومی و غوری بودند و مانند پادشاهان سابق ولاحق، که اگرچه در خاك ما حال و

هوای بومی یافتند نژاد بیگانه نداشتند. و دیگر اینکه ایشان با ایجاد فضای مصالحه زمینهء رشد فرهنگی و نشوونمای اقتصادی و پرورش و حمایت از یك عده علما و مؤرخان را سبب گردیدند، سه دیگر اینکه در طول و عرض قلمرو جود، به ویژه در غور و هرات یك قطار آبدات دینی و مدنی پی افگندند و این آثار عمرانی شالوده یی بود برای آل و اولاد تیمور، مثلاً در مسجد جامع شهر هرات ترمیمات و اضافات امیر علی شیر به روشنی دیده میشود.

امیر تیمور:

امیر تیمور (متولد ٧٣٦هـ) پسر امیر تراغای مدتی بر قوم خود در شهر کش ریاست داشت. او از مرکز شهر نشف (در مغولی قرشی) در خلال یك سلسله لشکر کشی های مزید دامنهء اقتدارش را بر تمام خراسان و فارس و آذربایجان و کردستان گسترش داد. در سال ٧٩٣هـ رقبای سیاسی خود را از ماوراء النهر بیرون راند. در ٧٩٥هـ بغداد را به تصرف آورد. در سال ٨٠٠هـ لشکر به هندوستان برد و دهلی را در سال ٨٠١هـ گشود، و در سال ٨٠٤هـ سلطان بایزید یلدرم عثمانی را در جنگ انقره به قفس انداخت و به سمرقند عودت نمود و با لقب صاحبقرانی براریکهء جهانبانی تکیه زد امیر تیمور در خلال این فتوحات مرتکب فجایع فراوان مالی و بشری گردید. از هیچ قساوت و ستم روی نگردانید. از مثله کردن تا کله منار ساختن، از پوست کندن تا به آتش افگندن و به اسارت بردن و مانند سلف خونخوار خود چنگیز خان دختران زیبا روی و استادان هنر و فرهنگ، از هر صنف و هر گروه را به گونهء منظم، طوعاً و کرهاً به سمرقند میفرستاد، و به وسیلهء این استادان عرصهء دانش و هنر به

ایـجادِ مـراکز بـاشکـوه و شـهرکـهای بـه نـامهـای شیـراز و دمشـق و ... میپرداخت. ولی تیمور با وجود همیـن سبعیت و قساوت به یك صفتی هم آراستـه بوده است کـه کردار زشت او را تا اندازه یی جبیـره میـکرد. او در لبـاس علـم دوستـی و هنـر پروری تـوجـه زیـادی بـه صوفـیـه و درویـشان مینمود. زمچی اسفزاری میگوید: امیر صاحبقران به زیارت مولینا زین الملة والدین ابوبکر تایبادی رفته بود. چون از پیش ایشان بیرون میشد با محاسن خود آستانهء مولینا را میروبید و گفتـه بود کـه باشد که مرا با این عمل از جاروب کشان این آستانه بشمارند، و امیر به خواص خود گفته بود که هر بزرگی را که کنار گرفتم او لرزید و مولینا زین الدین را که کنارگرفتم من لرزیدم. امیر تیمور هر خطه یی را که تصرف میکرد حتماً به سراغ علما و ادبا و هنرمندان میفرستاد، چنانچه که وقتی دمشق را در سال ۸۰۳ هجری به تصرف آورد احمد بن محمد حنفی عجمی نژاد مشهور به ابن عربشاه متولد ۷۹۱هجری را ازین شهر با خانواده اش به سمرقند فرستاد، و این دانشمند بزرگ در وطن جدید زبان دری، ترکی و در مغولستان مغولی آموخت،و چون به خاك عثمانی رفت در دربار فرزند بایزید کاتب السر و مسؤول نامه نگاری به عربی و ترکی و دری و مغولی گردید، شمارهء دانشمندان و ادباو شعرای زمان تیمور و اولاد او به حدی زیاد بود که فهرست نام آنها رسالهء مفرده میخواهد. در کتاب مجالس‌النفایس امیرعلی شیرنوایی زیر عنوان: احوال سلاطین سمرقند و خراسان از اولاد امیرتیمور از خلیل سلطان فرزند میران شاه و شعرنویسی و شاعر نوازی او یاد میشود، اسکندر میرزافرزند عمر شیخ و نیز ابوبکر میرزا فرزند ابو سعید ذکر یافته اند و به ذکر خیر الغبیگ و شعرهای قشنگ او پرداخته میگوید بای سنغر میرزا شاعر خوش قریحه بود و

علاوه بر استیلای دانش و دانش پروری سلیقهء نیکوی ادبی داشت. ابوَ القاسم بابر فرزند بای سنغر با تخلص بابر چکامه ها دارد. همین گونه عبداللطیف فرزند الغبیگ و سلطان مسعود بن سلطان محمود میرزا که عارفی تخلص داشت و بالاخره سلطان حسین بایقرا متخلص به «حسین» شاعر دری و ترکی بود و فرزندش بدیع الزمان «بدیعی» و فرزندان دیگرش غریب میرزا «غریبی» و فریدون حسین میرزا «فریدون» و فرزندان دیگرش محمد حسین و سلطان محسن و مؤمن میرزا و مظفر حسین میرزا را با اشعار شان معرفی کرده است.

معارف پروری دودمان تیمور به شاهان هرات و بلخ و غزنی خلاصه نمیشود. در آذربایجان و عراق و آسیای صغیر و فارس و کرمان هم حلقهء بزرگ فرهنگی آراسته بودند و اگر شاهان تیموری هند، آغاز از ظهیرالدین محمد بابر تا پایان افراد این دودمان در نیم قارهٔ را در نظر گیریم از هدف این نوشته که خلاصه یی از دورهء تیموریان هرات است منحرف خواهیم شد.

تلقی افراد دودمان تیمور از علم و ادب و بر خورد شخصی شان با این پدیده در بین دودمانهای دیگر گذشتهء سرزمین خراسان بی نظیر بوده است. به همین دلیل عده یی از دانشمندان و مؤرخین شرقی و غربی دربار شاهان تیموری به ویژه روزگار سلطان حسین بایقرا را با وضع فرهنگی همان روزگار فلورانس ایتالیا و دربار شاهان مدیحی مقایسه میکنند و گوشه یی از حاصل قضاوت شان اینکه در بار هرات نسبت به دربار فلورانس مزیت فرهنگی بیشتر داشته زیرا پادشاهان تیموری بر خلاف شاهان مدیحی که شخصاً دست اندر کار فرهنگ نبوده اند در تولیدات فرهنگی شخصاً شامل بودند، چنانکه شعر مینوشتند،

خوشنویس بودند، کتاب تألیف میکردند و نه فقط کانونهای فرهنگی ایجاد مینمودند که خودشان هم به آرایش کتاب و نقوش دل انگیز کتیبه های ایوانهای مساجد و خوانق مصروف میشدند. اگر حمایت این پادشاهان تیـــموری و اعیان و درباریان شان نبود امروز یقیناً آن همه نفایسی را که گـــوش و گـــردن عـــرایس هنر را زینت داده اند نمی داشتیم و جهانگردانـــی که امروز عشاقانه و با تمجید و ستایش به آنها نگاه می کنند به دیار ما نمی آمدند.

در ایام احفاد تیمور هرات که روزگاری نقطهء اتصال و تلاقی کاروان های شرق و غرب دنیا بود، مرکز ارتباطات بین المللی به سویهء تماس بین سیاست مداران جهان شرق و غرب شده بود. کاروانهای جهانگرد و سفیر از چین تا اروپا در رفت وآمد بودند و تحفه ها و طرفه های دست و دماغ فرزندان میهن خود را مبادله می نمودند، در زیر روانق مدرسه های آن شاگردان اراضی دور دست علوم دینی و دنیوی میآموختند. در نگارستان هرات یك جنب و جوش عظیم علمی و هنری در جریان بود و از اسنادی که این کانون برجای گذاشته میدانیم که اینجا ظرایف و تفاصیل امور مورد توجه بوده است.

کلاویخو سفیر پادشاه اسپانیه به دربار تیمور راه یافت و پس از آن که به میهن خود برگشت در گزارشهایی که نوشت از جلال و عظمت دربارهـــای مشـــرق زمین یـــاد آور شـــد. همـــین گونه فغفور چین به دربار شاهرخ سفیر و نامـــه و تحـــفه هـــا فرستـــاد که عبدالرزاق سمرقندی و دیگران خبر داده اند.

چار تن از اولاد تیمور از دیگران نامدار تر بودند. بزرگترین شان غیاث الدین جهانگیر بود که در جوانی وفات یافت. تیمور میخواسته

اورا جانشین خود سازد و شاید به همین دلیل پیر محمد فرزند او را ولیعهد گردانید. پسر دیگرش معزالدین عمر شیخ بود که فقط سه سال پس از درگذشت تیمور وفات یافت. فرزند سومش جلال الدین میران شاه بود. اما شاهرخ، فرزند چهارم برهمه تقدم یافت و عملاً جانشین گردید.

شاهرخ:

بر اثر وفات تیمور آشوب بزرگی در امرجانشینی روی داد، زیرا که تعداد بازمانده گان تیمور افزون برسی و شش تن بودند. بین خلیل سلطان نواسهء میران شاد و شاهرخ جنگها افتاد، و هر یك از اولاد واحفاد او در گوشه یی از قلمرو عظیم طبل خود کامه گی مینواخت اما شاهرخ برهمه فایق آمد. بر مدعیان پیروز شد ووحدت امـــپراتوری تیموری از شمال چین تا هـــمسایه گی روم، و از فـــوق ترکســتان تا هندوستان را تأمین کرد. در ۲۷ ســاله گی به پــادشاهــی رسید و پس از ۷۲ سال عمر زنده گی را در خاك ری پدرود گفت. جـــسدش را به هرات حمل و دفن نمودند اما الغ بیــگ بعــداً عــظام اورا بــه سمــرقند برده و در کنار تیمور به خاك سپرد.

شاهرخ در زنده گانی پدر اندکی در قندهار و عمدتاً در هرات والی بود و ازین جا بر بلخ و تخارستان، ختلان و کابل و قندهار و غزنین تا سند و هند فرمان می راند. شاهرخ به خاك هرات عاشقانه مهر میورزید. او به تصدیق تاریخنویسان پادشاهـــی بــود مـــانند پــدرش لشکرکش اما نسبتاً خیر اندیـــش و دیـــندار و صـــلح جو و چون از طریق صلح به مقصد نمیرسید به پیکار میرفت.

در مدت چهل و سه سال پادشاهی به جز جنگ در امور فرهنگی هم خیلی انهماك میورزید. غیر از ترمیماتی که در ویرانی های پدرش

روی داده بود، به آبادی کشور، رفاه حال مردم، رونق بارزگانی و زراعت و احداث بند و نهر وبرآوردن قلاع و ساختن رباطها خیلی متمایل بود. علماء ادبا و شعرا و هنرمندان رشته های گونا گون را حمایت و نوازش میکرد، به ویژه در هرات و مضافات آن، در مشهد رضا (رض) و لواحق آن آثاری ایجاد نمود که شرح بیان آنها رساله، جداگانه میخواهد.

دربارهء گوهر شاد و کارهای فرهنگی او مفصل تر صحبت خواهیم داشت. اینجا همین قدر باید گفت که این ملکهٔ تیموری در امور فرهنگی و سیاسی خیلی دست داشت و از شوهرش در امور فرهنگی عقب نمی ماند. مرگ شاهرخ در سال ۸۵۰هـ سرآغاز یك آشوب دیگر و پراگنده گی مجدد در ارکان دولت تیموری بوده است. این تشتت به حدی بنیان کن تمام شد، که الغ بیگ، که از گوهر شاد زاده شده بود و مردی عالم و منجم و طبیعتاً نرم خوی بود نه فقط نه توانست طغیانها را مهارکند بلکه خودش هم به دست عبداللطیف پسرش در سال ۸۵۳هـ کشته شد. عبداللطیف نیز صرف شش ماه بعد به دست یاران پدر به دیار نیستی رهسپار گردید. در بحبوحهء این آشفته گیها ابوسعید نواسهء میران شاه تلاش ورزید اجزای متلاشی دولت تیموری را به هم آرد ولی آن گاه که درین طریق روانهء عراق بود در چنگ اوزن حسن از تیرهء آق قویونلو اسیر گردید و به انتقام خون گوهر شاد آغا - که در هرات به تحریك مخالفان کشته بود - توسط یادگار محمد کواسه اش قصاص شد. این حادثه در سال ۸۷۳هـ تاریخ آغاز یك هرج و مرج دیگر بود و لیکن غلبهء حسین میرزا فرزند غیاث الدین منصور فرزند بایقرا فرزند عمر شیخ غایله را خاتمه بخشید.

سلطان حسین بایقرا:

سلطان حسین سی و شش سال ۸۷۵ تا ۹۱۱هـ پادشاهی کرد، او درین مدت طولانی به یاری خصایل شخصی و یاران موافق در زمینهء آرامش و صلح نسبی که به میان آورده بود و در سایهء تلاش و کوشش مردان کاری از قبیل امیر علی شیر نوایی ترقیاتی را سبب شد که دربارهء آنها از سوی دانشمندان مختلف بحث های فراوان علمی، هنری، سیاسی، اجتماعی و دینی و مذهبی صورت گرفته است.

دورهء پادشاهی سلطان حسین و جامعهء هرات در روزگار او نه فقط تجدید حیات علمی و هنری دورهء شاهرخ میرزا را نشان میدهد بلکه به این اندازه تعلق خاطر مردم به علم و هنر و رُشد جامعه در پذیرایی هنر یاد آور فستیوال های هنری دنیا است.

پیروزیهای دورهء سلطان حسین دشمنان بالقوه یی هم داشت که در پایان زنده گی بدانها روبـــه رو شد. در واقع سه عامل بزرگ سیادت دورهء تیموری را تهدید میکرد:

۱- اختـــلافات درونـــی بـــین شـــاهـــزاده گان و نقـــش زنـــان حرم در تشدید اختلافات.

۲- بیداری مجدد اخلاف چنگیزخان در ماوراء النهر.

۳- تاسیس دولت صفوی در عراق عجم.

شاید عامل نخستین از همه مهمتر بود، زیرا بروز اختلاف بین فرزندان نرینه زمینه را برای برجسته گردانیدن دو عامل دیگر و تبدیل آنها به عامل عمده آماده کرد.

افسانه و تاریخ

در پیدایش و رشد خطهء هرات

جلگهء زیبا، فراخ، زرخیز و پرغنای هریرود از روزگاران قدیم جادهء عبور و مرور و محل تقاطع راه ها و تلاقی کاروانهای بارزگانی دنیای باستان بوده است. این خطهء پر استعداد، به همین دلیل مادی و معنوی خود از دیر باز منظور نظر جهان گشایان تاریخ بود. در کتاب مسالك و ممالك، پنجده غله خانهء معروف این منطقه خوانده شده و آثار تاریخی آگنده است به بدایع و ظرایف اقتصادی وهنری آن.

گفته آمد که هرات از خاك زرخیز و موقعیت عالی چار راه بودن در مسیر بارزگانی بین المللی برخوردار بوده است و در روند تکاملی هرات به پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی نایل میشد. در مرور سده های فراوان این شهر و کهندژ و قلعه و بالاحصار تشکیل میشد، ارگ، قلعه (بالاحصار)، برج و بارو، خاکریز و خندق شکل میگرفت.

سیفی هروی و با استفاده ازو معین الدین اسفزاری، از بنای هرات سه روایت نقل کرده اند: در روایت نخستین هرات را طهمورث دیوبند از احفاد کیومرث آباد کرد. در روزگار او مردم هرات به کابل و قندهار کوچیدند و از آنجا به غور (اویه) افتادند و سپس به وادی مالان و گواشان رفتند. اینجا زنی شمیره نام از نسل فریدون حاکم بود. او برای نجات قوم خود از تطاول هیاطله دژی ساخت در شمال هرات و آنرا برج و بارو و فصیل داد به درازی سه فرسنگ، دروازه های آهنین نصب نمود و

چون از قدرت خود اطمینان حاصل کرد عاملان هیاطله را باج و خرج نداد و بدین گونه اتباع شمیره مستقل شدند. این شمیره در عهد منو چهر باز هوای ساختن شهری در سرکرد و آنچه ساخته شد شهر کهندژ بود، دارای باره یی چون کوه قاف، کاخهای رفیع و دو دروازه یکی در شمال و دیگری در جنوب، کهندژ را دژ شمیران نام نهادند.

در عهد بهمن اسفندیار که نفوس زیاد شده بود، او اجازهء ساختن شهر بند خواست. و به مدد چهار صد معمار و شانزده هزار مرد در طی سالها کار دیوار هرات به بلندای چهل و پنج گز و پهنای یکصدو ده گز و چهار برج و خاکریز عظیم و خندق عمیق که مادر گردون مثل و مانندش ندیده بود، به میان آمد. از قرار روایت دوم شمیران دختر بهمن اسفندیار پادشاه بلخ خوانده می شود. درین روایت اسکندر مقدونی تأسیسات کهندژ را تکمیل میکند. بعد پادشاه اشکانی برجها می آراید و آثار اسکندر مدروس میگردد. از قرار روایت سوم قلعهء شمیران پس از طوفان زمان حضرت نوح پیامبر(ع) آباد میگردد و اینجا هرات نام دختر ضحاك به قلم میآید و جوغن بادغیس را بنامیافگند. روایت چهارم بیانگر مشورهء اسکندر با مادر خود در بنای هرات است. مادرش از طولانی شدن سفر او ملالت می یابد و اسکندر جوالی خاك هرات به مادر میفرستد تا بیازماید که مردم هرات چگونه مردم اند. مادر پس از تحقیق به فرزند مینویسد که آزمایش نشان داد که این مردم متلون مزاج اند؛ درکار خود ازیشان مشورت نخواهد. پس اسکندر عمارت هرات ر ابه پایان رسانید. روایت پنجم مانند روایت چهارم است. در روایت ششم سخن از ذوالقرنین است نه اسکندر. و او ذوالقرنینی است که در قرآن شریف هم یاد شده است. در روایت هفتم گفته میشود که بارهء هرات

حاصل کوشش سه کسی بوده است: بارهء بیرونی را سیاوش فرزند کیخسرو، بارهء اندرونی را اسکندر و برجها و خندق را دارای دارایان بنا افگندند. در روایت هشتم آمده است که حضرت رسالت پناه محمد مصطفی(ص) گفته بودند حق تعالی را در خراسان شهری است به نام هرات که خضر والیاس و ذوالقرنین آنرا بنا نهادند.

در روایات فوق غنی ترین آنها روایت نخستین است و ملکهء هرات شمیران لقب هما بنت بهمن اسفندیار خوانده شده است.

سیفی که کتاب خود را در قرن هشتم نوشته است شهربند (شارستان) هرات را دارای هشتصد مسجد، شصت هزار و چار صد سرای، سی هـــزار حجره و دکان، یك صدو بیست حوض، پنجاه و پنج حمام و نودخانه و قلعهء اختیار الدیـــن را دارای دو هـــزار و پنج صد سرای و نه صد حجـــره و دکان و هشتاد مسجد و چهل حوض و هژده حمام و سی وپنج خانه دانسته است.

کهندژ هرات:

کهندژ هرات دارای باروی عظیم آراسته به برجها و دروازه های پوشیده ار زیر و فولاد بود. بیرون این دیوار شارستان به حیث محل سکونت مردم و بازارهای پیشه وران و آهنگران، مسجد ها و مسجد آدینه و کاروان سراها و حمام ها و دیـــوان و دفتر هـــای دولتـــی و حظایر و اماکن مقدس و... بوده است. در جریان شرایط مســـاعـــد و آرامش سیاسی شارستان و ربض که عبارت از حومه بود یکی مـیشد و به تدریج ربض دیگری تشکیل مییافت. پیرامون بـــاروی کهـندژ و شهر را خندقی فرا میگرفت که آب آن از هـــریرود میآمـــد. البته خندق در پیرامون لشکرها هم ایجاد میشد.

کهندژ هرات که قسمت مرکزی آنرا در مغولی نارین و در زبان دری ارگ مینامیدند، بین ارگ هرات و قلعهء آن دو دیوار عظیم وجود داشت که فاصلهء این دو دیوار را در تاریخنامه فصیل خوانده است و چون این فاصله را در بعضی قسمت ها از خاك انباشته بودند سکوی عظیم به میان آمده بود که برای مدافعین خیلی مورد استفاده بود.

هرات در مجموع و البته شارستان آن که شهر بند هم خوانده شده، در طول قرون مصایب زیادی دیده است و باز از زیر بلایا برخاسته و بار دیگر به آفت دیگری مبتلا گردیده است. هرات در واقع یکی از چار شهر برگزیدهء خراسان به شمار میرفته این شهر ها عبارت بودند از بلخ و مرو و نیشاپور و هرات.

خواجه تاج سلمانی، مؤرخ و شاعر معاصر شاهرخ میگوید:

هرات چشم و چراغ جمیع بلدان است
جهان تن است به نسبت هرات چون جان است
شده است سینه روی زمین خراسان لیك
هرات از رد معنی دل خراسان است
صفای او به صفت غیرت جمال بهشت
هوای او به فرح رشك روح ریحان است
از آن گذشته به رفعت ز آسمان که کنون
مقام سلطنت آفتاب تابان است

مقدسی میگوید هریرود هرات را شرقاً غرباً قطع کرده و از جنوب آن عبور میکند و نزدیك شهر مالین روی آن پلی بود که آنرا مجوسی ساخته بود و در خراسان نظیر نداشت.

کوه های هرات در شمال واقع شده و از آن سنگ آسیا و سنگ

فرش میآرند. بالای یکی از کوه هـــای آن معـــبد زردشتـــی به نام سرشك است و کلیسایی هم دارد. حوالی پل مالـین باغ هـا است و در راه سجستان دیهای بسیار افتاده اســـت. از ویژگـیهای هرات اسیاب های بادی آن است. ابن بطـوطـــه میگویـــد مـــردم آن پیرو ابو حنیفه اند و اینجا انگـور فـراوان اسـت.

ابن حوقل و مقدسی در کتب شان گفته اند که هرات شهر بزرگ است و ارگ دارد و باروی عظیم؛ چهار دروازه دارد:

۱- دروازهء سرای در شمال به راه بلخ.

۲- دروازهء زیاد در غرب به سوی نیشاپور.

۳- دروازهء فیروز آباد در جنوب به سوی سجستان.

٤- دروازه خشك در غرب به سوی کوهستان غور.

دروازهء سرای آهنین است و دیگر چوبی، ارگ هم دروازه هایی به همین اسامی داشت. سرای امارت هرات در موضعی به نام خراسان آباد است به سوی فوشنج، پیش هر دروازه بازاری است و عقب آن حومه. مسجد جامع دروسط بازار اصلی است و هیچ مسجد جامع خراسان با آن برابری نمیتواند بکند. زندان شهر در عقب آن است. هرات در ادوار آینده در شکل و نام های دروازه ها تفاوت مییابد. بازار ها در دورهء تیموری سرپوشیده میشوند و روزهای یك شنبه و چار شنبه فعالیت بارزگانی در آنها شدت میگیرد. در دورهء تیموری نام دروازه های هرات به گونه یی که امروز است خوانده میشدند، و از باغهای ذیل هرات یاد شده: باغ سفید که مرکز علمی هنری بود، بایسنغر درین باغ کاخی داشت. باغهای دیگر که بعضی در حومهء شهر بود عبارت بودند از باغ مختار، باغ زبیده، باغ مراد، باغ زاغان، باغ نظرگاه، دلگشا، چمن آرا، باغ نو، باغ

قرنفل، باغ عدنانی وغیره که خیابان هرات خود باغی بود. امیر جلال الدین فیروز شاه به فرمان شاهرخ به ترمیم بارو و فصیل وخندق و دروازه های شهر پرداخت و آنرا از گذشته بهتر گردانید.

اما خیابان هرات که خود باغی بوده حدیث جداگانه دارد. در روزگار اسفزاری که شهرهرات به نه بلوك تقسیم میشده یك بلوك آن خیابان بوده است. امروز ساحه یی که از حوالی نهر انجیل در غرب کهندژ تا دامنه های کوه زنجیر گاه کشیده به نام خیابان خوانده میشود. این منطقه شاهد بسیار حوادث تاریخی بوده است و به همین دلیل برو دوش آن آگنده است به حظایر (جمع حظیره) و آثار تاریخی مناره ها، گنبد ها وغیره.

جامی گوید:

آدینه گربه گشت خیابان قدم نهی
بینی به هر طرف که دو صد ماه پیکر است

اسفزاری از آن به نامهای خیابان سلطانی و خیابان خراسان یاد کرده و خانقاه سرخیابان و رباط سرخیابان را نام برده و قصور و کاخها و باغهای آنرا توصیف کرده است. و بیت جامی را نقل کرده:

حدیث روضه مکن جامی این نه بس ما را
که در سواد هری ساکن خیابانم

مرحوم فکری سلجوقی از آبدات تاریخی و هنری آن یاد کرده و گفته که مسجد جامع گوهر شاد و در مجاورت آن مدرسهء او که به کاشی های معرق آراسته است درین جا است. آرامگاه سلطان حسین و مدرسهء آن که ملا حسین واعظ در آن ارشاد و تبلیغ میکرد و گنبد ها و ایوانها و مناره های عالی شان همین جا است. در بعضی آثار آن نشان

کار کمال الدین بهزاد تشخیص شده است. امیر علی شیر در خیابان دار الحفاظ و دار الشفاء و مدرسهء اخلاصیه بنا نهاد. آرامگاه عبدالرحمن جامی نیز در خیابان است. و با در نظر داشت این که گور امام فخر رازی در خیابان و در ساحه یی به نام مزدا خان واقع است و با در نظرداشت اینکه واژه ترکیبی مزدا خان به معنای معبد مزدا است پس بعید نیست که گفته اسفزاری درست باشد که خیابان در اسلام و جاهلیت تجلی مینمود و متبرك بوده است.

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۲

معماری در دورهء تیموری ها

مسجد جامع:

مؤلف ناشناختهء حدود العالم (تألیف ۳۷۲هـ) میگوید: هرات شهر بزرگ است . شارستان وی سخت استوار است، او را قهندزی است و ربض. در وی آبهای روان است و مزگت جامع این شهر آباد تر مزگتها است. گفته میشود که خواجه عبدالله انصاری (متوفا ٤٨١هـ) در مدرسهء متصل این مسجد درس خوانده بود. مسجد جامع هرات یا بخشهایی از آن گویا از چوب بوده و معروض به آتش سوزی. سلطان غیاث الدین در سال ٥٩٧هـ آنرا احیا کرد و آنچه امروز است بیشتر از باقیات عهد این سلطان است برعلاوهء آرامگاه او. سلطان امام فخررازی (٥٤٥-٦٠٧هـ) را به تدویر حلقهء دروس اسلامی گماشته بود. مسجد جامع در دورهء پادشاهان کرت توسعه داده شد و در دورهء تیموری به اوج زیبایی رسید، به ویژه در ایام سلطان حسین بایقرا که وزیر خود امیر علی شیر نوایی را به تزیین مجدد آن مقرر نمود (٩٠٤هـ). وی به دست استادان ماهر کاشی های رنگین معرق در آن کار فرمود و در پایان ضیافت بزرگی به همین مناسبت برپاداشت.

چون بیننده از دهلیز داخل صحن مسجد میشود رواق مرکزی در دست راست پدیدار میگردد. سطح این دهلیز به خشت فرش است و سقف آن منقش به قوس آبی رنگ و این بخش گویا از آثار قدیم نباشد. صحن مسجد خیلی وسیع و در حدود ٦٥×١٠٠ متر است. ایوان مسجد را دو منارهء عالی شان در آغوش کشیده و آن را گلدسته میخوانند. ایوان

مرکـــزی یا ایـــوان مقصـــورد به طرف غـــرب واقع شـــده، و در هر یك از جوانب ایوان، ایوانهایکوچـــکتـــر است که پنجـــره هـــا دارنـــد. ایوانهای شمالی و جنوبی در وسط تاقه نمایی واقع است که در عقب آن دهلیز های متقاطع کشیده شده است.

رویهء داخلی صحن پوشیده است به موتیف های بسیار غنی و زیبای انواع برجستهء گلهای زینتی که چوکاتهای پیچی آنها را درمیان گرفته: گلهای آبی، سبز، زرد و نارنجی که به افشانه های سیاه و سفید زینت یافته. سطـــح داخـــل مســـجد را قالین های زیبا و نرم و ملایم دست بافت هراتیان آرایش میکند.

خطوط زیبای دری و عربی زینت های اسلیمی را جدا میکنند. آیات کلام الله مجید در بخشهای بالایی دیوار حکایت از معراج پیامبر اسلام(ص) دارند. روی استوانهء رواقها اشعار دلکش دری از گنجینهء اشعار خواجه عبدالله، جامی، سعدی و حکیم سنایی و فرید الدین عطار اقتباس یافته اند. در ترمیم کاریهای چندین بخش مسجد جامع مرحوم فکری سلجوقی دست داشته است. بعضی خوشنویسها از خامهء آخوند محمد عطار تراویده اند. محراب و منبر مسجد از رخام و مرمر عالی و نسبتاً جدید است. اما باقیات اسلاف بزرگوار را هم اینجا آنجا میتوان رو یت کرد مثلاً آنچه از دورهء تیموری و امیر علی شیر باقی مانده کاشی های معرق به رنگ آبی، طلایی و اندکی برجسته و با دیزاین هایی که احساس عمق و جنبش و حرکت در خلال نمونه های بسیار میپرورند. در صحن مرکزی باز نمونه هـــای دیگری از مدنیت تیموری را میتوان جلوه گردید. در جدار غربی کتیبه یی هست روی مرمر و آن متن فرمانی است از سلطان ابو سعید کورگانی در قدغن برخی مالیه ها. این پادشاه

تیموری گویا به سیطرهء دودمان شاهرخ نقطهء پایان گذاشت، گوهرشاد را کشت و قتل او آشوبی برپا کرد تا آن که خودش هم یك دهه پس در جنگ طایفهء قراقویولو در عراق عجم اسیر شد و به انتقام گوهر شاد به دست نواسهء شانزده ساله اش به قصاص رسید.

در ایوان دیوار ها مزین است به خطوط کوفی، محراب در مقابل قرار دارد و متصل آن کتیبه یی حاوی فرمان سلطان حسین نظر را جلب میکند و مسلمانان را در حمایت مالی مسجد دعوت مینماید، و در مقابل آن باز سنگ نبشته یی از امیر حبیب الله دیده میشود.

دیگ مسجد:

دیگ برونزی مسجد جامع دارای محیط شانزده فُت و عمق پنج فت است و در صحن مسجد ایستاده است و گویا برای ذخیرهء شربت بوده که در روزهای عید به نماز گزاران داده میشد و بعداً خیرات و تبرعات را در آن جمع میکرده اند. این دیگ در دو بخش ریخته شده و کتیبه یی دارد به خط ثلث در دو سطر دری و عربی در بین نقوش اسلیمی. امیر تیمور آن را پسندیده بود چنان که دیگی مانند آنرا برای مسجدی در ماوراء النهر دستور داد و سفرای چینی هم ازین دیگ به فغفور گزارش داده بودند. سطر اول آن مأخوذ است از قرآن شریف و در سطر دومی آمده که آنرا محمد بن محمد بن محمود طوسی در تاریخ ۷۷٦هـ تقدیم میکند. ایجاد آن در عهد غیاث الدین محمد کرت صورت گرفته است.

آرامگاه سلطان غیاث الدین:

از دورهء غوری در مسجد جامع دو سنگ نبشته باقی مانده است. یکی کتیبه یی است به گونهء گچ بری به خط کوفی زینتی و دیگر کتیبهء مسجدجامع در ایوان بیرونی است روی کاشی معرق فیروزه رنگ و به خط کوفی زینتی گره دار و نقوش اسلیمی، درین کتیبه سال ۵۹۷هـ خوانده میشود. اما کتیبهء مرقد سلطان غیاث الدین به خط ثلث است. او در سال ۵۹۹هـ در هرات وفات یافت. شاهان کرت در مجاورت آن عدهء افراد دودمان خود را دفن کرده اند.

رواق غوری، بازمانده از زمان سلطان غیاث الدین محمد است. او در سال ۵۹۷هـ در مسجد جامع ترمیماتی به عمل آورد. یکی همین رواق است که در کنار منارجام غور دومین اثر باقی مانـــده از آن عهد به شمار میرود. در دورهء تیموری امـــیر علی شیر نوایی و استادان فن سلیقهء کهن را نپسندیده رواق دیگر پایین تر عـــلاوه کـــرده و رواق گذشته را پوشیدند و به کاشیهای زیـــبای زمان خـــود آراستند. در سال ۱۳۴۳ش آن گاه که کارمنـــدان موزیم کابـــل دســـت بـــه تـــرمیـــمات بردند رواق قدیم غوری آشکار شد.

راهرو و دهلیزهای داخل مسجد جامع کاشی هایی دارند که به دیزاین های هندسی زیبا و مربعات و دوایر و مثلث های متقاطع آرایش یافته و این اشکال چندین بار تکرار شده اند. این فن در شهر هرات هنوز به جان سختی خود ادامه داده و کارگاه های کاشی سازی هنوز به تولیدات خود خاتمه نداده اند. استادان فن شاگرد تربیه میکنند.

آرامگاه ابو القاسم روی تپه در مجاورت مناره ها را شاهرخ مزین کرد و قطعاتی از کاشیهای قدیم آن هنوز باقی است. در عقب آرامگاه او مرقد عبدالله بن معاویه بن جعفر طیار است.

آرامگاه خواجه ابو الولید در قریهء آزادان غرب هرات از بزرگان قرن نهم هرات و محدث و عالم بزرگ بود. خواجه قوام الدین وزیر آرامگاه او را بر افراشت. ظهیرالدین محمد بابر از کاشی های معرق زیبای آن در تزك خود یاد کرده است.

آنچه از بقایای معماری دوردء تیموری در هرات شایستهء ستایش مزید است مجموعهء مصلاها است. موسیوفریه در سال ۱۸٤٥ میلادی این مجموع شاهکارهای دیده فریب و دلکش را دیده و توصیف نموده و آنها را مایهء مباهات قاردء آسیا خوانده است. چهل سال پس از زمان او تشویش هجوم روس بر هندوستان انگیزهٔ ویرانی عددء زیادی ازین آبدات گردید. امیر عبدالرحمن عرایض مردم هرات را نشنید و گفت اضطراب زنده گان را شنیدن بهتر است از پرداختن به اندوه مردگان. قشون انگلیس در سال ۱۸۸٥ میلادی چندین مناره را به زمین انداخت، امروز فقط یك آرامگاه و چارتا مناره بر جای است که خوب است آنها فریاد عصر و پیام شکوه دوردء تیموری خوانده شوند.

به اصطلاح امروز این پروژه را ملکه گوهر شاد در سال ۸۲۰هـ راه انداخته بود. معماران آنها استادان چیره دست روزگار خود بودند. عماد الدین هروی پروژدء مدرسه و مصلا را به پایهء تکمیل رسانید و این پیروزی را در کتیبهء آن مسجل گردانید. این مدرسه رواقی عالیشان داشت که مناره های پر غرور زیبا آنرا در بغل گرفته و مناره ها دو طبقه یی بوده اند. از مدخل به داخل شبستان راهی بود و در راست آن حجره یی که بعداً ملکه را در آن به خاك سپردند. رواق دارای ارتفاع ۸۰ فت بود و به مصلایی راه میداد که در جنوب مدرسه واقع بود. اینجا باز دهلیزی کار گزاری شده بود با صحن هایی و حجره هایی و گنبدی به

ارتفاع ۷۰ فت که زاویه هایش را مناره هایی زینت میداده اند. اما این مناره ها را سلطان حسین تکمیل کرد. مصلا ها را زینت هایی در خشش فوق العاده میبخشید که از سوی بیرون اعمال شده بودند: کاشی های معرق، رنگین به الوان طلایـــی و لاژوردی. بـــاید گـــفت کلك هـــنر آفرین و سلیقهء ممتاز و انگشتان جادونـــگار آن استادان را نمی شود همین گونه به اختصار توضیح کرد. سلطان حـــسین نیز در شرق این مجموعه در کنارهء دیگر نهر انجیل مدرسه یی بـــر آورد با مدخلهای عالی و رواقهای مطنطن و گنبدهای برازنده و چهار مـــناره در چهار گوشهء آن و آنچه باقی مانده صرف همین مـــناره ها اســـت. مدارس دیگر باز مانده از دورهء تیموری مربوط می شود به مدرسهء امیر علی شیر که حتی یك خشت هم نشانی نگذاشته است.

آرامگاه گوهر شاد:

آرامگـاه‌گوهر شاد، ملکهء بی نظیر و مثال مهر و عطوفت و دین داری وهنر دوستی با جان سختی تمام ایستاده و نفس میکشد،در گوشهء پارکی به نام بهزاد هروی که از استادان مسلم عهد سلطان حسین و موجد و پایه گذار هنر چهره نگاری به سبك هراتی در قرن نهم هجری بوده است. شاهرخ، کوچکترین فرزند تیمور به هرات گماشته شد و چون از ولیعهدی محروم شده بود پدر دست اورا در امور ولایت خودش و کار های عمرانی باز گذاشته بود. گوهر شاد دختر یك خان چغتای را به زنی گرفت و این زن طبق رسوم ترکی مغولی در امور سیاسی واجتماعی دخالت میورزید، دستور میداد، ضیافت می آراست و به سفرا اجازهء ملاقات میداد و حتی در برخی از جنگها هم اشتراك ورزیده است. مدارس و مساجد میساخت و

از بنا و جریان کارهای آنها وارسی مینمود و در امور خود و موقف دودمانی سخت آگاه بود. شاهرخ بخشی از شاهنشاهی پدر از دجله تا مرزهای چین را در اختیار داشت. چون این پادشاه تیموری نسبت به جنگ و پیکار به امور دینی و فرهنگی علاقهء بیشتر نشان میداد، طبیعی است که این وضع و چنین شرایط علوم و معارف و ادبیات و هنر را ترقی میداد و راه کمال میگرفت.

گوهر شاد و شاهرخ درین حوزهء کمال و هنر از جمله دو فرزند تقدیم داشتند: یکی بایسنغر که شهزادهء زکی و هوشمند و ادب دوست و حامی علما بود، خط های گونا گون و از جمله ثلث را خیلی خوش مینوشت، شعر میگفت و به کتاب و هنرهای مربوط به تولید کتاب و کاغذ و نقاشی و مینیاتور آن عشق مُفرط نشان میداد. در جملهء بیشتر از صد نفری را که در کتابخانه خود گرد آورده و به وظایف گماشته بود چهل تن از آنان آفتاب ها و ماهتابهای آسمان هنر وعلم و ادب بودند. الغ بیگ فرزند دیگر شاهرخ در سمرقند کوس سلطنت مینواخت اما در عرصهء علم لوای بلندتری افراشته بود. رصدخانهء درین شهر ساخت که شهرت آن به همهء دنیا رفت. او علم نجوم میدانست و به کمك رصدخانه و فراست علمی به زبان دری زیجی نوشت که هنوز شهرت خود را حفظ کرده است. اما فعالیت های قیمتدار علمی او خالی از جرثومهء توطئه و دسیسه نبود و گویا گوهر شاد هم ازین عوالم بی بهره نبوده است و چنان شد که خودشان هم در دام آن افتادند. شاهرخ در سال ۸۵۰هـ در عراق عجم وفات یافت. در گیرو دارهای جانشینی فرزندان تیمور اموال ملکه به غارت رفت و به دنبال جسد شوهر پیاده به راه افتاد و چادری برسر و دستمالی و عصایی درسن هفتاد قطع مسافه میکرد که اتفاقی اورا از

مخمصه رهایی بخشید و در شهر هرات باز براریکهء قدرت نشست و اما مخالفین اورا در هشتاد ساله گی در سال ۸۶۲هـ به دیار نسیتی فرستادند. ملکه گوهر شاد، روی همرفته پنجاه سال عضو برجستهء حاکمیت دودمان تیمور در هرات بود، پس ازو فرزندانش هم مدت مدیدی در شبکه های سیاسی گیر بودند ولی حقیقت این است که مرگ گوهر شاد آغاز سقوط دودمان او بوده است.

آرایشهای خارجی آرامگاه او:

در خشش بی نظیر گنبد کبود قبرغه یی آرامگاه او، بالای یك سکوی مستحکم و مزین، یاد آور استحکام و صلابت شخصیت زنی است که کتب تاریخ وهنر از گوهر شاد تصویر کرده است. معلوم است که گنبدهای ساخت قبرغه یی در دورهء تیموری عام بوده چنانکه این شیوه در گنبد آرامگاه خود امیر تیمور هم دیده میشود. کرسی آرامگاه ملکه را کتیبه یی به خط معقلی روی کاشی آبی آراسته است. تنها رویهء شمال غربی آن است که کاشی قدیم را حفظ نموده است. این کرسی مربع را به تازه گی ترمیم کرده اند. رویهء جنوب غربی سه دریچهء عجیب داشته و رویه های دیگر را هم خطوط آرایشی زینت میداده است. دروازهء ورودی مدرسه که متصل به آن است، هم کاشی کاری بوده است. روی کرسی یك ساختمان طبل مانند به ارتفاع هشتاد فت است که گنبد بر روی آن نشسته است. گنبد کبود جای جای به آمیزهء سرخ وزرد و سفید همراه است. اینها جمعاً روی ساختمانی پیك مانند معلق قرار گرفته که کاشی های معرق مزین به اشکال گیاهی، درخت و گل و بته در جاهای خالی آنها را آرایش میدهد. آیه یی از قرآن شریف به خط زیبا و مزین و باز نقشینه های اسلیمی به الوان طلا و لاجورد جلب نظر میکند.

نردبانی حلزونی بالا میرود و در پیچ و تاب های آن مکرراً نقش های هنری روی کاشی ملون آمده است. این آبده سه گنبد متوالی دارد. گنبد وسطی لنگر گنبد بالایی را تحمل میکند و این گنبد بالایی خیلی پفیده تراست. از فراز آن میتوان ارتفاع مناره ها را بهتر ارزیابی کرد.

آرایشهای داخلی آرامگاه:

داخل آرمگاه مرکب است از چهار شبستان که هر یك دارای گنبدی است. و فاصلهء چهار گنبدی به چار گوشه های کاغذ پران مانندی جدا میشوند که آراسته اند به مقرنس های خوش تراش و همه زینت یافته اند به خطوط خوش. پس شبستان مرکزی دارای چهار دهلیز و شانزده شفشاهنگ هایش است که آنرا احاطه نموده که به نقوش کلاسیك زینت شده اند. و این عناصر باز به شفشاهنگهای کوچك و اشکال مقرنس گونا گون و مزین به الوان دلفریب و نفیس لاژوردی و سرخ روشن غنا یافته اند. طبیعی است که لاژورد مصرفی عمارات هرات و سمرقند وغیره از بدخشان می آمده است.

امروز در صحن آرامگاه گوهرشاد شش گور دیده میشود و در گذشته ازین هم بیشتر گزارش شده است. از جمله آنچه قابل شناسایی است یکی لوح بایسنغر است که فرزند گوهر شاد بوده و دیگر میرزا علاو الدوله فرزند بایسنغر و دیگر میرزا ابراهیم فرزند علاو- الدوله که هنگام دفاع از قلعه جان خود را از دست داد. و دیگر میرزا احمد فرزند نواسه اش و دیگر یك فرزند سلطان ابو سعید. این هم معلوم است که جسد شاهرخ را چون از عراق به هرات آوردند زیر همین گنبد به خاك سپردند ولی الغ بیگ عظام پدرش را به سمرقند برده در کنار امیر تیمور دفن نمود.

منارهء مدرسهء گوهر شاد:

در آغاز دو تا مناره مدرسهء گوهرشاد را احاطه نموده بودند اما امروز یك تا در سمت شرقی آن برجای است. این مناره از خشت ساخته شده و روکشی دارد از جواهرات کاشی معرق که متناوب و در فاصله های معین کارگزاری شده اند، به رنگ های آبی گلدار و یا نوشته به خط کوفی و از این حیث شباهتی میابد به آرایشهای معرق مسجد گوهر شاد در شهر مشهد. منارهٔ دو طبقه یی پوشیده است به بازوها و بندهای شفشاهنگی شبیه به آنچه قبلاً در آرامگاه مشاهده شد. راد زینه، از سوی داخلی، که قبلاً برای سعود مؤذن استعمال میگردید هنوز به بالا رفتن امکان میدهد و اگر چه در پته های نخستین ویرانی روی داده ولی مانع بالا رفتن نمی شود. ملکه گوهر شاد به این به اصطلاح پروژهء خود به حدی علاقه مند بود که شبها که همه جا آرامش برقرار میشد او باکسان خود از آن دیدن میکرد. حادثه یی در یکی ازین دیدارها روی داد که هنوز مردم نقل میکنند.

منارهء مصلای گوهرشاد:

رابرت بایرون از شرق شناسانی است که بررسیهای او از معماری اسلامی، مهم تلقی میشود. او مسجد گوهرشاد در شهر مشهد را زیباترین پدیدهء رنگین معماری که مسلمانان تا کنون برای یاد خدا و سر سپرده گی به دین بنا کرده اند، خوانده است. او مینویسد: ... اما منارهء مصلای هرات که گوهرشاد بانی آن است از مشابه آن در مشهد چندین درجه برتری دارد.» مناره های منظور او مسلماً همان هایی است که، در چهار زاویهء این آبده قرار داشته اند. و آنچه از آنها باقی است فقط

منارهء غربی است، که در فخرالمدارس الصاق یافته و آن مدرسه یی است که به نام و یاد امام فخر رازی تخصیص یافته است. تفصیل جذبه های هنری این پدیده شاهکار هنر از پارك بهزاد رؤیت میشود و اگرچه حالت نیمه ویرانه یی دارد، در لباس ساختمان و کاشی های معرق جادوگرانهء خود بسیار دلفریب است.

ستون مصلا کاملاً پوشیده است به جواهرات سبز انگوری، که با حواشی سفیدآب محدود شده و مراکز زمردین آن را آراسته به گلبرگها و خطوط کوفی زرین و سفید کرده اند. اینجا هیچ آجر سفید نمانده و بندهای دارای عرض های مختلف انباشته است به نقوشی که از سروکول یکدیگر بالا رفته، به شمول همان یك نوار منقوشی به کوفی متداول که نماز گزاران را دعوت میکند. در بین چوکات مربع و مستطیل، در حوالی قاعدهء ستون الواح بزرگی است که خطوط کوفی آنرا پوشیده است.

عقیدهء رایج این است که این مجموعه کلاً به همین شیوه و دستور آرایش داشته اند. پس مصلای گوهرشاد بیگمان شاهکارناب درخشنده گی و زیبایی بوده و مثل و مانند نداشته است.

منارهء سلطان حسین:

دورهء پادشاهی سلطان حسین گویا دورهء پیری و پایان حیات دوره تیموری و سقوط عصر زرین این مدنیت بوده است. شمارهء شاعران و نویسنده گان این عهد را نویسنده یی هشتاد و هشت تن نوشته که عده یی چهره گشایان مینیاتوریست هم در آن جمله می زیسته اند مثلاً کمال الدین بهزاد هروی و موسیقی شناسان و معماران و دانشمندان دیگر و فقها و علمای دینی. اشکال هنری که درین روزگار به دست استادان فن

وضع شد همچون معیاری بو دبرای سلاطین تیموری هندوستان و استادان عرصه های هنر، و صفویهء ایران و همین گونه منبع الهامی بود برای مدت درازی پس از سقوط آن. در بخش ادبیات که در آینده به تفصیل خواهیم دید، فعالیت های ادبی شعرای هرات سبك هراتی به وجود آوردند که این روش در شیودهء ادبیات هندی و صفوی تأثیر زیاد داشت.

چهار منارهء مدرسهء سلطان حسین گویا در زوایای این مدرسه واقع بوده اند. آنچه درین آثار هنری چشمگیر است سیطرهء رنگ آبی روشن است و مربعات کاشی معرق گل افشان که حواشی درخشان خورده اند. آرایشهای هندسی این کاشیها و ترکیب رنگهای نازنین نظر فریب آن به بیننده یك فضای غنایی تهیه میبیند که سرور و نشاط موجود در فضای هرات دورهء تیموری را با موسیقی نرم و آهنگ دلنشین اوج میدهد. میتوان گفت اینجا جادوی رنگ فعل و عمل رقص اوتار موسیقی را بر دوش میگیرد. اندکی فروتر ازین، شبکه هایی بایك رشته زرین وصل شده و یك نوار پهن دارای خطوط زینتی و باز نوارگلداری تاجایی جلو میآید که دیگر مرزی باقی نمی ماند. غلبهء رنگ لاژوردی تاریك تأثیر انجمادی بیشتری بار می آرد. بخش زیرین که بخشی از عمارت اصلی بود از آرایش خالی مانده. نور الدین عبدالرحمن جامی در حلقه های این مدرسه درس میگفت، و امیر علی شیر وزیر یار دیرین او بود. او از علما و شعرای دو زبانه و سیاستمدار سترگ و در امورتعمیرات مانند فنون دیگر زبردست روزگار بود و با این همه از آدمی گری و اخلاق حسنه فوق العاده برخوردار شده بود. نوشته اند که او سه صد و هفتاد مسجد، مدرسه، دار الشفاء، کتابخانه، پل و رباط و کاروانسرا آباد کرد یا ترمیم و آمادهء استفاده گردانید.

امیر علی شیر نوایی در عمر شصت و دو ساله گی به سال ۹۰۷هـ چشم از جهان پوشید و بین آرامگاه گوهر شاد و این مناره ها دفن گردید. گورش، که پر نور باد، مانند مرقد عبدالرحمان جامی به شیوهء پیروان عرفان نقشبندی ساز و برگ دنیوی نداشت، آنچه امروز بر فراز آن مشاهده میشود جدید است. سلطان حسین میرزا را در سال ۹۱۲هـ که سال وفاتش است در مدرسهء او به خاك سپردند. آنچه از آرامگاهش باقی مانده به قول بابر یك ویرانه است که لوح شکسته یی بر رویش است. لوح سیاهی هم نام و القاب پدرش را دارد لیکن ساده گوری خالی از جسد. لوح دیگری دارای همین نام و لقب در گارزگاه شمال هرات هست. شاید می خواسته عظام پدر خود را اینجا نقل دهد.

آرامگاه جامی:

مولانا عبدالرحمن جامی، خاتم المتکلمین و واقعاً بارقهء عقل و هوش قرن نهم هجری بود و آوازهء نبوغ و استعدادش سراسر اراضی عرب و عجم و ترك را در نوردید. در سال ۸۱۷هـ در خراسان به دنیا آمد. در جوانی به هرات منتقل شد و همچون دانشمند و عارف و مؤرخ بزرگ مورد توجه مردم قرار گرفت. شمارهء آثارش را حدود نود اثر نوشته اند. به طریقت نقشبندی انسلاك داشت. در سال ۸۹۸هـ در هرات وفات یافت و جنازه اش را مردم هرات و بزرگان دربار و شخص سلطان مشایعت نمودند و در گوری بدون آرایش اورا به خاك سپردند. هاتفی خواهرزاده اش هم قریب مدفن او به خواب ابدی رفته است.

آسیاب های بادی هرات:

در اقلیم هرات و فراه و زرنج که بادهای شدید چندین ماهه دارند از شدت این بادها برای چرخاندن آسیاب استفادهء خوبی میشد، از جمله در هرات تقریباً در هر دیه و قریه و شهرهای منطقه قطارهای آسیاب را مشاهده میکنیم که در موسم باد یعنی فصل پزش غله و خرمن شب و روز به کار میافتند. و فقط درین سالهای اخیر از رونق آن نسبتاً کاسته شده است پـــژوهشـــگران را عقـــیده بریـــن است که تا قرون گذشته کابل و غزنی هم آسیاب بـادی داشـــته انـــد و گفـــته اند که این گونه دستگاه ها برهمتاهـــای چینی و اروپـــایی خود سبقت زمانی داشته اند. تعداد این آسیابها در جاهای مختلف متفاوت دیده شده؛ مثلاً: در منطقهء فوشنج (غوریان) تا ده تا پهلوی هم بوده اند و در بعضی گزارشها تا چهل و پنجاه هم دیده شده است.

تخت سفر و گازرگاه:

تخت سفر در نیمه راه بین هرات و گازرگاه است که خود در شمال شرق هرات واقع است. اراضی تخت سفر مرتفع و سبز و خرم و دارای آب روان است و منظرهء قشنگی به سوی شهر پیش چشم بیننده هموار میکند. سلطان حسین اینجا کاخی داشت و گویا بسیاری از محافل و ضیافت های سلطنتی اینجا برگزار میشد. به ویژه به هنگامی که سلطان سفری پیش رو میداشت. ظاهراً همین است وجه تسمیهء آن به تخت سفر. سلطان مسعود غزنوی در ایام والی گری هرات کاخی داشت و حجرهء خیشخانه که در تاریخ بیهقی وصف شده است. اگر ابو الفضل بیهقی این کاخ خیشخانه را به باغ عدنانی نسبت نمیداد من فکر میکردم که آن شاید

در تخت سفر بوده است. از تخت سفر و ضیافت های سلطان و امیر علی شیر دیگران هم، مثلاً ظهیر الدین بابر در تزك یاد کرده اند. و اما گازرگاه که به مناسبت آرامگاه خواجه عبدالله انصاری در آنجا، همیشه «شریف» خوانده میشود و متولیان گازرگاه شریف پیوسته اشخاص دینی صاحب نفوذ بوده اند ولقب میرداشته اند.

گازرگاه و آرامگاه خواجه عبدالله انصاری(رح):

وسط رواق مرکزی مدخل آراسته است به هشت رواق کوچك که جاجای همه خوشنویسی های معقلی روی کاشی معرق، و شبیه سکوی آرامگاه گوهر شاد است. اینجا پیکر حیوانی هست که پوزخود را روی پاهای پیش خوابانده و گویند این یاد آور زین الدین معمار است که ارادتش را بر پیر انصاری باز گفته است. رو به روی صحن داخلی، در کنار رواق مرکزی دو ایوان جانبی بایك یك حجرهء یك منزله اتصال دارد و دیوارهایش به خطوط معقلی آرایش یافته، پس از آن گورستان است.

ایوان اصلی گازرگاه رنگین ترین نمونهء هنر دورهء تیموری است. دیوارهای داخلی آن آراسته به اشکال مستطیل و مربعاتی است که شیوهء کارگزاری آن شباهتی به کار هنرمندان چینی دارد و گویا رفت و آمد سفرای خراسان و چین در عهد شاهرخ این نتایج را داشته است. سراسر سطح این دیزاین پوشیده است به خط معقلی مأخوذ از آیات کلام اللّه مجید و این دیزاین چند بار تکرار گشته، البته با دستکاریها و آنچه در دیوار بیرونی بوده به دست حوادث نا پدید گردیده است.

ساختمان چوبی بیرون رواق که پیکر و ضریح را در برگرفته اثری است جدید که گویا به جای مماثل قدیم خود ایجاد شده است. اینجا

شاهرخ ستونی به ارتفاع پانزده فت بیفراشت که خطوط و آرایشهای آن خیلی عالی و از نوادر داشته های هنری هرات شمرده میشود. خواجه نه فقط عارف باالله بود که شاعر بزرگ، نویسندهء توانا و مؤسس واقعی نثر مسجع و پیشرو ابو المعانی غزنوی در کلیله و دمنه و شیخ سعدی در گلستان بود. سنگ هفت قلم در این محوط نگهداری می شود و آن به فرمایش سلطان حسین برای مرقد خودش ایجاد شده بود ولی به هنگام اتمام کار که هفت سال وقت برداشته بود به فرزندش که وفات یافت بخشید.

پل مالان:

واژهء مالان در قصص اساطیری قهندز هرات آمده است. به نظر می رسد نام جایی بوده است که در آنجا روی هریرود پلی ساخته شده بود. اما این نام در کتب جغرافیایی مالین ضبط شده است. مقدسی میگوید این پل را مجوسی ساخته بود که بعد مسلمان شد. حافظ ابرو هریرود را خچه جاران خوانده است. و کتیبه یی است به نام بی بی نور که گویا او این پل را ساخته بود. گور بی بی نور در محلهء شمع ریزان نزدیك دروازهء عراق است و گور خواهرش بی بی مور در کنار او است و شاهرخ برایش گنبد انداخته، یك روایت میگوید این دو خواهر تخم مرغ فراهم نمودند پول فراوان جمع کردند و از آن برای استحکام پل مدد جستند.

مسجد چهل ستون در قریهء زیارتگاه:

دهکدهء زیارتگاه در حوالی میدان هوایی است. تاکستانها و کبوترخانه ها دارد. مسجد آن بازمانده از دورهء پیش از مغول است و

زمانی آباد شده که صحن مرکزی و ایوانهای جانبی هنوز در ساختمان مسجد مرسوم نبوده و به جای برنده و رواق بر پایه یی استوار ساخته میشد که در مرکز آن محراب بود. بقایای کاشی معرق زمان شاهرخ را حفظ نموده است. عقب برنده شبستان بزرگی برای نمازگزاران هست که از بقایای کاشی آن چیزی برجای نیست. شبستان حجرهء زیرزمینی دارد که از آن به حیث چله خانه استفاده میشود.

این مسجد در وسط دهکده است. کتیبهء کوفی در پیشانی در ورودی آن دیده میشود و نام سلطان حسین را نشان میدهد و قطعاتی از کاشی اصیل در روی دیوار خارجی باقی است، مانند قطعاتی که در بخش های مماثل مسجد جامع هرات میدرخشد. این مسجد به سبك معمول دارای صحن وسیع وایوانهایی در وسط سه دیوار است ایوان غربی را دومناره در میان گرفته و گلدسته خوانده میشوند. در شرق، حجرهء رابط را دو حجرهءدیگر احاطه نموده است، مسجد داخلی در جنوب و مدرسه در شمال است. از حجرهء رابطه راه زینه بربام مدرسه میرود که منظرهء قشنگ دهکده را ارائه میکند.

در خارج دهکده هم قراین مساجد مخرویه و قبرستانهایی است که گذشتهء آنها شاید به اوایل اسلام رسد. خانقاه ملا کلان در جنوب دهکده است و کتیبه یی از نام سلطان حسین بر پیشانی دارد و آرایشهای داخلی آن شباهتی با آرایشهای آرامگاه گوهرشاد میرساند. مرقد ملاکلان همین جا است و حجم بزرگ آن بیانگر حرمت او به نظر مردم خواهد بود.

بازار سرپوشیده:

در پیرامون چهار سوق، چنان که از نام آن برمیآید چندین بازار سرپوشیده وجود داشته که امروز نمونهء نادر آن باقی است. از سقف بازار

و دریچه های که در آن گذاشته شده نور به داخل هجوم میکند. دکانهای آن از قدیم تا امروز مملو است از قالین دستباف هرات وامتعهء ابریشمی، میودء خشك وغیره. درین جا است که تماشا گر حال و هوای روزگاران گذشته را استشمام مینماید و به یاد میآورد که این شهر محل اطراق کاروانهای پی در پی شرق و غرب و شمال و جنوب دنیا بوده است.

به دنبال حملهء چنگیز و ویرانیهایی که این کانون مدنیت تجربه کرد بارزگانان راه را عوض کردند، تا اینکه امیر تیمور بار دیگر پس از غارت خانه ها و بازار ها و کاروانسرایها و انتقال خزاین و دفاین زر وسیم که اغلب امتعهء وارداتی بودند، این راه را گشاده گردانید، درین بازارها طرایف و ظرایف اکثر نقاط دنیا پیدا میشد. نویسنده گان پیداوار هرات را فهرست کرده اند: شمشیر هندی، کمان مرصع به جواهر، جامهای عربی، کتب مذهبی مینیاتوری، کالای ابریشمی، قالین بخارا، که بهای شان را دُر غلطان تعیین میکرد، گوهرهای ناسفتهء دریا بارها، پیکرك های هندویی زرین، گدام های میوه و ادویه، از قبیل هلیلهء کابل و کیلهء اصفهان و نارنج دمشق و... درین بازار ها غلامان ترکی به بهای بازار های عربی وغزنوی میرفت. به دنبال این گونه رونق، این بازار ها ایام سیاهی هم داشتند. چندین بار این بازار و هرات عموماً به شهر کابوس بدل شد و بازار ها متروك بودند.

ارتباطات بین المللی و تحقیقات علمی در دورهء تیموری ها

یکی از جنبه های قابل دقت در مدنیت دورهء تیموری خراسان عبارت است از رونق ارتباطات بین المللی در سطح شرق و غرب دنیا. در واقع جادهء ابریشم درین عصر مبدل به راه ثقافت و فرهنگ سیاسی و علمی و ادبی شده بود. در ایجاد این وضع توانایی بومی البته نقشی مهم داشته ولی آرامش نسبی که درین شاهنشاهی به میان آمده بود زمینه را برای رشد و انکشاف همه جانبه آماده ساخت. ارتباطات وسیع و رفت و آمدهای گستردهء ایلچیان کشورهای بزرگ و مناسبتهای دیپلوماتیك به راه افتاد و داد و ستدهای بازرگانی دستاوردهای شایان توجه فرهنگی همراه داشت. یادداشتهای زیادی از قلم جهانگر دانی از قبیل کلاویخو در عهد تیمور و غیاث الدین در عهد شاهرخ در دست است که در مجمع التواریخ حافظ ابرو و زبدة التواریخ او و در مطلع السعدین عبدالرزاق سمرقندی انعکاس یافته است. نام این آثار که واژهء «مجمع» را دارند مبین است که نویسنده گان آنها قلمرو تیموری را محل تجمع فرهنگها میدانسته اند. در ایام پادشاهی طولانی شاهرخ ایلچیان کشورهای خراسان و چین و ختای سه بار رفت و آمد داشتند. این فرستاده ها هر بار باکول باری از نامه و تحفه و تقاضای دوستی خانوادگی و رونق بخشیدن به امور بازرگانی، بین سمرقند و هرات و چین و ما چین در تگاپو بودند. کاروان سفرای خراسان بسیار طولانی و شامل

مؤرخین و دانشمندان بود. فرست نامهای شان در دست است، از جمله سلطان احمد و غیاث الدین نقاش و به غیاث الدین دستور داده شده بود که از لحظهء خروج از هرات تا روز ورود به آن گزارش نویسد، و در این گزارش از دیده گیها و شنیده گیهای خود راجع به امور سیاسی، دینی و مذهبی، وضع راد ها و شهرها و بازارها و چگونه گی بازرگانی و خرید و فروش و امور اجتماعی و رسوم و عادات، به خصوص به ارتباط طرز و شیودء دولت داری و برخورد دولت با مردم و در بارهء نوادر و عجایب دیار ختای بنویسد، این هیات های ایلچی وظیفهء شان را به نحو شایسته انجام داده بودند. خلاصه و زبدهء خاطرات شان را عبدالرزاق سمرقندی در کتاب خود گنجانیده است.

ارتباط سیاسی شاهرخ به مبادلهء سفرای هرات-چین منحصر نمی ماند. او باری در سال ۸۲٤ هجری سفیری به دربار امیر شیخ، والی مصر و شام گسیل داشت. ایلچی شاد رخ به نام محمد طیب چون به مقصد رسید امیر مذکور وفات یافته بود، اما جانشینش ازو به نیکویی پذیرایی کرد و نامهء انقیاد آمیز فرستاد.در همین سال ۸۲٤هـ زین الدین عبدالحمید، سفیر شریف مکهٔ معظمه، امیر حسن عجلان به هرات رسید الغ بیگ نیز با خان مغولستان ارتباط قایم کرد، صدر الدین سفیر مغول در سال ۸۲۳هـ به سمرقند رسید اما این ارتباط بهم خورد چنان که الغ بیگ در سال ۸۲۸هـ به دلیل خلاف کاری و بغاوت مغول بالشکر سی هزاری، بر سبیل ایلغار و سفر دد شبانروزی وقطع راه صعب العبور به مغولستان رسید، شورشیان را سرکوب و سران شان را پراگنده ساخت.

هرات و تحقیقات هنری

قبلاً اشارت شد که هرات از قدیم الایام محل التقای کاروانهای چهار جهت دنیا بود. ارتباطات بازرگانی در سایهء روابط حسنهء دولتها منتج به دادوستدهای علمی و معنوی گردید و این درست همان چیزی است که در حوزهء ثقافت و فرهنگ دورهء تیموری روی داد. عبور و مرور کاروانهای تجارتی تقاطی افکار و اندیشه و داد و ستدهای فرهنگی زمینهء رشد اجتماعی را بار آورد.

تأثیر رشد اجتماعی به گونهء مستقیم در زمینه علوم دورهء تیموری مشهود بود. در گزارش جعفر بایسنغری از وضع علمی و هنری نگارستان هرات برمیآید که در بین علمای این حوزه حال و هوای بررسیهای علمی (ریسرچ) پیدا شده بود و این علما آرا و نظریات همدیگر را در معرض نقد و حلاجی میگذاشتند، یعنی دانشمندان در مسایل تفکر و اندیشه و کتاب روابط شخصی را کنار گذاشته از یکدیگر حساب میگرفته اند. اگرچه این حال و هوا از مجرای مقامات سلطنتی راهبری میشد و نگارستان زیر نظر شهزاده بایسنغر و جعفربای سنغری به صورت مستقیم قرار داشت، ولی هر چه بود علم و معرفت طریق پیشرفت را اختیار کرده بود و اگر این جاده ادامه می یافت، امروز یقیناً وضع بهتری میداشتیم. این حرکات و جنبشها در همه زمینه های علوم و فنون جریان داشت: در زمینه های تاریخ و تاریخنویسی، هیأت و نجوم، هنرهای مینیاتوری، خوشنویسی و ادوار و موسیقی، معماری، ساختن رنگها، کاشی معرق، تذهیب، کتاب سازی و کتاب نویسی و جلد سازی

و شعر و ادب و تصوف و عرفان. هرات در دورد تیموری به ترقیات زیاد نایل شده بود و نفوس آن به چند میلیون میرسید. هر طرف که میدیدی ساختمانهای قشنگ، گنبدهای مرتفع آراسته به کاشی معرق بود. مجموعهء بناهای گوهر شاد، شاهرخ، سلطان حسین بایقرا، امیر علی شیر نوایی و قصرها و باغها و پل ها بود و قلعهءاختیار الدین باگردن افراشته چون گوهری میتابید. درین دورد با استفاده از عناصر هنری چینی، اویغوری و سلجوقی هنر دوردء تیموری تکامل یافت. خوشنویسان، مصوران، مجلدان و مذهبان آثار مشابه ادوار قبل را زنده کردند. میر علی تبریزی و فرزندش عبدالله، جعفر تبریزی، شمس الدین هروی، مولانا اظهر و سلطان علی مشهدی از خوشنویسان نامور بودند. از مصورین خلیل میرزا، غیاث الدین نقاش، کمال الدین بهزاد آوازدء بلند یافته بودند. بایسنغر که خودش هم خط ثلث را بسیار زیبا مینوشت از اهل علم و هنر حمایت میکرد. او در هرات در سال ۷۹۹ از بطن گوهرشاد به دنیا آمد. در سال ۸۲۰هـ ولیعهدی یافت و در کارهای دولتی صلاحیت فراوان گرفت. او شاهنامه شناس بود و با علما نشست و خاست داشت. حافظ ابرو از همنشینانش بود و به هنرمندان ضیافتها میداد. همین فعالیت و همت و پشتکار او هرات علمی و نگارستان و کتابخانهء اورا که در وسط باغ سفید عمارتی عالیشان و آراسته به سنگهای چینی بود، مجمع علما و هنر مندان کرده بود. او در سال ۸۳۷هـ در جوانی وفات یافت وزیر گنبد مادرش، گوهر شاد به خاك سپرده شد.

کاخ کتابخانه که دیوارهای آن به سنگ یشم چینی آرایش یافته بود دانشمندانی را پذیرایی میکرد که تعداد آنها گاهی از صد نفر

میگذشت و درین بین البته عده یی دستیار و شاگرد هم بودند. برخی نویسنده گان این مرکز علمـی را اکادمـی بایسنغری نامـیده انـد. آثار هنری این کانون امـروز موزیـم ها و کتابخانـه هـای معـروف دنیا را زیب و زینت داده اند. درین کانون جمعاً چهار نوع فعالیت صورت میگرفت: تهیهء کتاب، تزییـن و تذهیـب اشیـا، امـور معماری و احداث خرگاه های سلطنتی.

یکی از شاهکارهای خوشنویسی این کانون عبارت است از شاهنامهء بایسنغری و چنان که از نامش پیداست به خط بسیار خوش جعفر در سال ۸۳۳هـ روی کاغذ خانبالغ نوشته شده و امروز در ایران در کتابخانه یی که در سابق سلطنتی نامیده میشد نگهداری میشود. این شاهنامه به جز خوشنویسی چندین رشته از وابسته های خوشنویسی را در خود جمع دارد که آنرا از آثار جاویدانی میگرداند.

تاریخ نویسی در دورهء تیموری ها

دین مقدس اسلام در روشنایی کامل تاریخ ظهور یافته است، و در قرآن شریف هم خداوند تبارك و تعالی بارها انسانها را به عبرت گرفتن از حوادث دستور داده است. حضرت پیامبر اسلام(ص) نیز بر تاریخیت اقدام خود، و در پایان روزگار پیامبران گذشته آگاه بوده است.

دورهء تیموری؛ به ویژه تیموریان هرات ازین دیدگاه واقعاً یك جهش و یك دورهء تحول کیفی شمرده میشود. تنها در دید مؤرخ تحول نیامد بلکه در سبك نویسنده گی و بیان عواطف و خیالات شاعران نیز دیگر گونه گی روی داد.

تحول و انکشاف تاریخنویسی دورهء تیموریان هرات چنان بود که از لحاظ کمیت بر شمارهٔ مؤرخان افزوده شد و لیکن تحول کیفی آن چندان چشمگیر نبود. سبك نگارش کتب تاریخی تحت تأثیر تحول عمومی به سوی ساده گرایی نسبی میل مییابد اما بینش مؤرخ دربارهء وظیفهء خود و در قبال مقام سلطنت و مردمی که سلطان برایشان حکومت میکند تغییر نمییابد.

تاریخ نویسی این دوره :

درین دوره بر شمارهء تاریخنویسان افزوده شد تنها در حوزهٔ تیموریان هرات آنهایی که به نحوی از انحا در هرات به تاریخنویسی اشتغال داشته اند در ذیل معرفی میشوند.

اول- نظام الدین شامی: این مؤرخ مشهور ظفرنامه را در شرح و بیان حوادث دوران تیمور نوشته است. نظام الدین اصلاً از مردم

تبریز بوده و از اهالی شنب غازان. در سال ٨٠٤هـ هنگام فتح بغداد به دربار تیمور راه یافت و تیمور اورا مأمور نوشتن حوادث دورهٔ خود کرد. ظفر نامه صرف حوادث دوسال حاکمیت تیمور را حاوی است، و به هر حال قدیمی ترین کتابی است در موضوع لشکر کشی های تیمور. ظفر نامه به نثرفنی نوشته شده و تحت تأثیر سبك نویسنده گان قرن هفتم باقی مانده است.

دوم- حافظ ابرو : نور الله عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید بهدا دینی، در یکی از قراء خواف (بهدادی) به دنیا آمد در سال ٨٣٣هـ وفات یافته و سال تولدش معلوم نیست. به خاطر ابروی پرپشتی که داشت مشهور به حافظ ابروشد. وی از تاریخنویسان نخبهء این دوره شمرده میشود. به دربار تیمور خیلی قدر و عزت داشت.

از جمله ندمای شاهرخ و مورد توجه فراوان شاهزاده بایسنغر بود. این شاهزادهٔ با فضیلت از جمع علمای مشهور روزگار خود مانند شرف الدین علی یزدی مؤلف ظفرنامه تیموری و شاد نعمة الله ولی پیشوای فرقه نعمة اللهیه و خواجه محمد پارسا مؤلف فصل الخطاب و از خلفاء خواجه بهاء الدین نقشبندو امیر شاهی سبزواری شاعر و نقاش حلقه یی ساخته بود که با ایشان نشست و خاست داشت. حافظ ابرو، در روزگار تیمور و شاهرخ در اغلب لشکر کشی ها و سفرها اشتراك میورزید. اواز علم تاریخ و رموز آن آگاهی خوبی داشت. و در بارهٔ تاریخ و سلطان و دولت و مردم و جامعه صاحب دیدگاه خاصی بود، و چون گذشته از این بخش نظری در عمل هم، حوادث را در خلال اسفار به چشم دیده بود و چون قوت قلمی او نیز به حدی بوده که بایسنغر میرزا وظیفهء

مشکلی از قبیل تدوین شاهنامه و نوشتن مقدمه را به او سپرده بود میتوان پنداشت این شخصیت علمی از نخبه گان عصر خود بوده است.

حافظ ابرو در سال ۸۳۳هـ در زنجان چشم از جهان پوشید.

سوم -شرف الدین علی یزدی- وی یکی از مؤرخان عالیقدر دوردء تیموری به حساب میآید. ظفر نامهء خود را به نام ابراهیم سلطان فرزند شاهرخ تألیف کرده است. امیر علی شیر نوایی در مجالس النفایس ازو به نیکویی یاد کرده است. ظفرنامه حاوی بیان حوادث روزگار تیمور از آغاز کروفر او تا ایام مرگش میباشد. و این کتاب هم از شیوه نثر فنی و جهانگشای جوینی پیروی شده و مؤلفین آینده از قبیل مؤلف حبیب السیر و روضة الصفا از آن بهره جسته اند.

چارم - کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی- کمال الدین عبدالرزاق مؤلف اثر مشهور مطلع السعدین است. نام این کتاب نشان دهنده این است که مؤلف حوادث و اوضاع سیاسی و نظامی روزگار دو پادشاه موسوم به ابوسعید (ابوسعید ایلخانی و ابوسعید کورگانی) را در اثر خود فراهم کرده است. البته مطالبی از روزگار سلطان حسین بایقرا را نیز بر آن افزوده و روی همرفته حوادث یکصدو هفتاد سال را گزارش میکند. او در پایان عزلت اختیار نمود و در خانقاه شاهرخیهء هرات منصب شیخی خانقاه گرفت و در سال ۸۸۷هـ در هرات وفات یافت.

پنجم -فصیحی خوافی- فصیح احمد بن محمد بن یحیی از معاصرین شاهرخ میرزا بود. در هرات در سال ۷۷۷هـ تولد یافته و در دستگاه اداری شاهرخ شغل دیوانی داشت. چندی به یك مأموریت کرمان مقرر بود.

ششم -واصفی- زین الدین (در بعضی منابع اثیر الدین کمال و کمال الدین) محمود ملقب به صفی اللّه نباء الدین ومتخلص به واصفی بن عبدالجلیل انصاری در سال ۸۹۰هـ در شهر هرات تولد یافت. از سال ۹۰۳هـ تا سال ۹۱۳هـ شاگرد امیر چغتایی شاه ولی کوکلتاش بود و در جوار دربار فریدون حسین فرزند کوچك سلطان حسین وظیفه داشت. بین سالهای ۹۱۳ و ۹۱٦هـ در مدرسهٔ شاهرخ میرزا در هرات تحصیل میکرد و پس از تصرف هرات مجبور به ترك وطن شد.

هفتم -میر خواند- محمد بن سید برهان الدین خاوند شاه بن کمال الدین محمود از مؤرخان معروف قرن نهم و از درباریان سلطان حسین و وزیرش امیر علی شیر نوایی بوده است. به سال ۸۳۸هـ تولد یافته بود. و مرگش در سال ۹۰۳هـ اتفاق افتاد.

هشتم -خواند امیر- غیاث الدین بن همام الدین نواسه و شاگرد میر خواند و معاصر امیر علی شیر و تحت حمایت او بوده است. از آثارش خلاصة الاخبار است در تلخیص روضة الصفا و دیگر حبیب السیر است که در سال ۹۲۹هـ تألیف کرد. در سال ۹٤۱هـ وفات یافت.

نهم -اسفزاری- معین الدین محمد زمچی اسفزاری حنفی از منشیان و مترسلان دیوان مجد الدین محمد وزیر سلطان حسین بایقرا بوده است. میر خوند در حبیب السیر اورا ستوده اما امیر علی شیر نوایی به دلیل بُغضی که با مجد الدین محمد وزیر داشت، در مجلس النفایس حق اسفزاری را سبك گـــرفته است. اسفزاری از مجالس مولوی عبدالرحمن جامی کسب فیض مینمود.

نجوم و ریاضی

محمد طراغای، معروف به الغ بیگ (خان بزرگ) فرزند شاهرخ و گوهر شاد آغا بود. در زمان پدر حکومت سمرقند داشت. وی هر چند عالم بزرگ بود در سیاست و حکومت داری چندان موفق نبود. الغ بیگ در چند رشتهء علوم از قبیل ریاضی و نجوم صاحب ید طولا بود. در علوم دینی هم به قدر کافی معلومات داشته و از علما و دانشمندان حمایت مینموده است. تولدش در سال ۷۹۶هـ بود. در یازده ساله گی او امیر تیمور در گذشت. شاهرخ او را در سال ۸۱۴هـ والی ماوراء النهر گماشت. در سال ۸۲۴هـ دست به ایجاد خانقاهی زد و در مجاورت آن مدرسه بنا افگند و موقوفات آن را معین نمود. بعد به کوشش دانشمندان شروع نمود به ایجاد رصد خانه. مولانا غیاث الدین جمشید ملقب به بطلیموس ثانی ومولانا معین کاشی درین امر اهتمام داشتند و پس از اتمام آن زیجی ترتیب دادند که به نام زیج کورگانی خوانده شد.

پس از فوت پدر استقلال داشت وحتی فرغانه را هم ضمیمهء قلمرو خود گردانید و میرزا علاء الدوله فرزند بایسنغر را هم مغلوب کرد و بر خراسان دست یافت اما این موفقیت سیاسی نه فقط دوام نیافت که خود به دست پسرش عبداللطیف به قتل رسید.

واصفی هروی دربارهء مقام عالی علمی الغ بیگ و مدرسهء سمرقند ستایشها نوشته و آنرا در ربع مسکون بی نظیر میخواند. رصد خانه در مدت سه سال به پایهء تکمیل رسید و به دنبال آن فعالیتهای او در ساختن زیج آغاز یافت. این اقدام بزرگ علمی در سال ۸۳۹هـ انجام

گرفت. زیج مذکور به زبان دری نوشته شده و دارای چهار بخش است. این زیج تقریباً پنج قرن اساس کارستارد شناسان و منجمین بوده و به لاتین ترجمه شده و در شهر لندن انتشار یافته است، باید گفت که این تحقیقات نجومی در روزگاری انجام میشد که تلسکوپ هنوز ایجاد نگشته بود. الغ بیگ در ریاضی جداول مثلثاتی تنظیم کرد که دانشمندان به کمك آن امور پیچیدهٔ علمی را حل مینمودند.

رصد خانه در خلال آشوبهای آیندهٔ ماوراء النهر ویران و مبدل به تل خاك شد. در سال ۱۲۸۷ق (۱۹۰۸م) آنرا کشف و مقداری بازسازی کردند. از آثار دیگر الغ بیگ مسجد جامع مشهور به مسجد کولکلتاش و بنای آرامگاه قثم بن عباس و آرامگاه جدش امیر تیمور و کاروان سرای بزرگی بود. الغ بیگ در کنار انهماك به دامن علم و تحقیقات علمی به شعر و ادب نیز میپرداخت. او سخنورنامی بود. اشعارش در تذکرهٔ امیر علی شیر نوایی به نام مجالس النفایس و در تذکرهٔ دولت شاه سمرقندی و در قاموس الاعلام شمس الدین شامی نقل شده، بابرادر خود بایسنغر مباحثهٔ ادبی مینمود. ملك الشعراء دربارش کمال الدین بدخشی بود. یکی از آثار معروف او که به همکاری خواند امیر نوشته کتاب چهار الوس بوده است. استادش عالم بزرگی به نام وشهرت صلاح الدین بن موسی بن محمود بود که اورا قاضی زادهٔ رومی میخواندند زیرا که از خاك عثمانی آمده بود. مولانا عبدالرحمن جامی در سی ساله گی در حلقهٔ درس او در سمرقند نشسته بود. علمای دیگر امام الغ بیگ عبارت بودند از: غیاث الدین جمشیدی منجم وطبیب که کتاب جداول خاقانی را به نام شاهرخ میرزا اهدا کرده و معین الدین کاشی و ملا علی قوشچی بود که اخیر الذکر الغ بیگ را فرزند میخاند و علمای زمان اورا در مقام بطلمیوس میدانستند.

شعر و ادب در دورهٔ تیموری ها

شاید به سبب قرب زمان که دورهٔ تیموری به عهد مانزدیکتر بوده است یا به دلیل تألیفات زیادی که درین عهد صورت گرفته و احوال و آثار علما و شعرا را ثبت کرده اند یا به هر دلیل دیگر اطلاع ما دربارهٔ این دورد زیاد است.

تعداد شعرایی که در مجالس النفایس امیر علی شیر نوایی فهرست شده و از کلام شان احیاناً نمونه آورده از پنجصد میگذرد. البته مجالس النفایس که در برگیرندهٔ همه شعرا و آثار شان نمی باشد.

شعر این دورد ساده و روان است واگرچه شعر متکلف و مصنوع هم در دیوان شعرای این عهد کم نیست ولی این پدیده عام نیست و به گفتهٔ ذبیح الله صفا شعر شاعر این دورد ندای دل و ذوق بود تا اشعار مصنوع و دشوار که لازمهٔ اظهار استادی و مهارت در شعر و به قصد ارتزاق و معاش سروده میشد. درین دورد شعر به زبان محاورد ساخته میشد و یکی از علل سستی برخی از ابیات به کار بردن ترکیبات نازل درین عهد است. اما اشعار دلاویز و زیبا هم زیاد است و آگنده به نکته سنجی های ویژهٔ دورد تیموری که آنرا از نکته گویی های ادوار قدیم متمایز میکند. اما ویژه گی شعر و ادب این عهد در کمتر کسی مانند عبدالرحمن جامی جمع بود و به هرحال تکاپوهای ادبی این عهد در جست و جوی نکته های باریك و انعکاس آن خاصه در مدعا مثل و ارسال المثلین بازتاب میبافت. شاعران این دورد سنتهای پیشین شعر را ادامه

دادند. بعضی با نظیره گویی، مثنویهای عاشقانه را چند بار و با ظرافت طبع و بدون آن که تقلید محض از قدما باشد به نظم آوردند. برخی با قصاید خود روش پیشینیان را پاسخ نوشتند. ظرافت کاریهای قصیده نویسان قدیم را پیروی نمودند. گروهی شیوهء غزل سرایی را به راه جدیدی انداختند، که این باب تازه یی شد برای شعرای قرن دهم هجری.

جامی:

نور الدین ابو البرکات عبدالرحمن بن نظام الدین احمد بن محمد جامی عالم و عارف و سخنور و سخن شناس بزرگ زمان خود و در واقع خاتم المتکلمین بود که گویا در دروازهء سخن و سخنوران و دانشمندان قدیم با آثار او مهر و موم گردید. جامی به پیروی از لامیهء کسایی مروزی، که در آن زنده گینامهء خود را درج کرده قصیده یی در سال ۸۹۳هـ یعنی پنج سال پیش از وفات خود نوشته که در آن نکات اساسی زنده گانی خود را گنجانیده؛ در آن میگوید:

به سال هشت صد و هفده زهجرت نبوی
که زد زمکه به یثرب سرادقات جلال
ز اوج قلهء پرواز گاه عز و قدم
بدین حضیض عوان سست کرده ام پروبال

به سال ۸۱۷هـ تولد یافته و وفاتش روز جمعه هجدهم محرم ۸۹۸ روی داده است. بامرگ او عالمی در ماتم نشست. شهر هرات و حومهء آن در اندوه سنگینی فرو رفت. از شاه تا گدا جنازهٔ او را تشیع نمودند. سلطان حسین در مراسم دفن شخصاً حاضر بود و زار زار میگریست. شعرای عصر در ماتم او مرثیه نوشتند. امیر علی شیر نوایی مراسم

استماع این مراثی را برگزار کرد. پادشاه جمعی از حفاظ قرآن شریف را در مجاورت آرامگاه برگماشت، و این همه جلالت و قدر شناسی نبود مگر به خاطر مقام والای علمی و روحانی او که بر دلهای مردم حکومت میکرد و بزرگان اقالیم هندوستان و روم و ترکستان تا عمان ازویاد میکردند، و ازین بابت میتوان گفت او خوش بخت ترین نویسندهء زبان دری است که در حیات و ممات مورد احترام بوده است. زین الدین محمود واصفی صفحه یی از اخلاق و سلوك عالی این پیشوای بزرگ نقشبندی و عارف بزرگ خراسان را نقل میکند؛ او میگوید: قاضی زادهء سیستان به دیدار مظهر انوار الهی، نور الحق و الملة والدین مولانا عبدالرحمن جامی رفتند. در حالی که او قبلاً هرات را ندیده بود و تصور داشت که حضرت مولوی باید لباسهای فاخر از صوف و سقرلات و کتان به طریقهء اکابر و اعالی و دستار معقد در غایت بزرگی بر قاعدهء موالی برتن داشته باشد، اما آنحضرت در تابستان و زمستان قبای پر از پنبه میپوشیدند و فوطه حمامی برمیان و سرهای فوطه آویزان، و طاقیه خواجه عبیدی بر سر و دستاری در کمال خردی برگرد آن پیچیده، عصای جودانه، یك وجب از سرگذشته بر دست میداشتند.

قاضی زاده ،وقتی که هیچ کس نبود ، بر سر صفهٔ خانه مولوی نشسته، پایها آویزان داشت. چون حضرت مولوی پیدا شدند قاضی زاده گمان کرد که این شخص از ملازمان مولوی است یا هیزم کشی یا مطبخ چی و امثال اینها. پس نخاست و تعظیم نکرده پرسید: حضرت ملا در خانه هستند؟ مولوی فرمود که تا این زمان در خانه بودند، و تبسمی کردند. قاضی زاده گفت: سبحان الله ملازمان این عزیزان چگونه جواب ناجور میدهند و بی تقریب می خندند. قاضی زاده به او گفت: اگر رفته

به مخدومی بگویی که پسر قاضی سیستان آمده، داعیهء ملازمت دارد. حضرت مولوی خندان شدند. قاضی زاده باتعرض گفت: این خندهء شما چه بلا زیبنده است. درین حال اتفاقاً اعالی خراسان به ملازمت حاضر شدند، در حالی که از اسپان خود فرود آمده، دستها بر سینه گرفته، متوجه عتبهء علیه شدند، و دیدند که شخصی با پایهای آویخته و مولانا تکیه بر عصا ایستاده مقابلش قرار دارد. درین حال قاضی زاده باز با تعجب شد که مولانا را چه دستگاه بزرگی است که از برای ملازمینش این مقدار تعظیم میکنند. القصه همه در مهمانخانه رفتند و مولوی طبق معمول بر صف نعال نشست، و دیگران در مقام خود قرار گرفتند، چون قاضی زاده از امیر عطاء الله، که پهلوی او نشسته بود پرسید و دانست که این مرد نشسته در صف نعال خود حضرت مولانا است بسیار خجالت کشید.

باری مولانا عبدالرحمن جامی در هرات از مریدان سعد الدین کاشغری (متوفا ۸۶۰هـ) از مشایخ بزرگ طریقت خواجه گان نقشبندی شد، وپس از وفات او حلقهء ارادت ناصر الدین عبیدالله احراری (متوفا ۸۹۵هـ) را به گردن انداخت. این نکته گفتنی است که در طریقت خواجه گان به مطالعهء آثار محی الدین بن عربی رغبت زیاد میشده و از گفته های خواجه محمد پارسا است که از پدر خود نقل میکرد که نصوص به منزلهء جان است و فتوحات به مثابهء دل اعتقاد سالك، و جامی خود یکی از رهروان همین طریق بوده و در شرح و تفسیر آن آثار منظوم و منثور متعدد دارد. و مشرب وحدت و جودی را که در حقیقت مطالعه و درك و دریافت آن موجب استحکام داعیهء متابعت حضرت رسول ثقلین میگردد از همان ایام استشمام نموده بود.

جامی گذشته از شاعری که سه دیوان و هفت مثنوی یعنی هفت اورنگ، که مبین قدرت او در زمینهء ادبیات منظوم است تألیفات دیگر علمی هم دارد که شمارهء آنها را در حدود پنجاه و چهار رساله و کتاب در حکمت و ادب و مباحث علمی گزارش کرده اند. نفحات الانس ترجمه و تکملهء طبقات الصوفیهء خواجه عبدالله انصاری هروی است و رسالهء نائیه که در شرح ابیات نی نامه آغاز مثنوی شریف میباشد گویا در شرح اقوال مولانا جلال الدین برمشرب محی الدین است. تعلیقات او بر نصوص الحکم، معروف به نقد النصوص است و برای فهم مقاصد ابن عربی اهمیت دارد. از جامی نامه هایی باقی مانده که آنرا از مرقع امیر علی شیر نوایی استخراج کرده در تاشکند به نشر رسانده اند و جمعاً دارای ۳۳۷ نامه است. از خلال این نامه ها نکات علمی، تاریخی، اجتماعی و هنری به دست میآید. زیرا مخاطب جامی در آنها سلاطین و وزراء و علماء و مردان بزرگ بوده و از خلال آنها نکات انتقادی و پند و اندرز و دستورهای لازم، برای اصلاح سلوك امراء و رعایت آداب حکومت و توجه به امور عامه حاصل میشود. جامی حتی در همین نامه ها هم از علماء سلف مثلاً از حکیم سنایی غزنوی استفاده میکرده است.

نمونهء کلام:

رفتی و من ملازم این منزلم هنوز
ز آب مژه به کوی تو پادر گلم هنوز
راندی چو برق محمل خود گرم و من چوابر
در گریه و فغان ز پی محملم هنوز
بگسست چون زمام سررشتهء حیات
دست از دوال محمل تو نگسلم هنوز

ای گشته دل ز تیغ جفای توام دونیم
بامن دو دل مباش که من یك دلم هنوز
من، مرغ نیم بسملم از شوق تیغ تو
تو تیغ ناکشیده پی بسملم هنوز
فرسوده جسم غرقه به خون من زیر خاك
مستغرق مشاهدهء قاتلم هنوز
جامی نهاد چشم به طاق مزار خویش
یعنی به شکل ابروی تو مایلم هنوز

خواجه آصفی:

مولانا خواجه کمال الدین آصفی فرزند خواجه نعیم الدین نعمة الله بن علاء الدین علی قهستانی بود. پدرش خواجه نعیم الدین وزیر سلطان ابو سعید کورگانی بود و بنابر همین سابقه که وزراء اکثراً به پیروی از لقب آصف بن برخیا وزیر حضرت داود پیامبر(ع) آصف خوانده میشدند. او هم واژهء آصفی را تخلص خود قرار داد. پدرش هم شاعر و عالم بزرگ زمان خود بوده است.

آصفی با امیر علی شیر نوایی محشور بود و در دربار بدیع الزمان میرزا محترمانه میزیست. در شعر از مولانا عبدالرحمن جامی میآموخت.

از اشعارش یك حالت و الامنشی و استغنا پدیدار است. آصفی در واقع خریدار حقیقت بود، کالای محبت را به قیمت جان پذرفتار بود و در دوستی ثابت قدم و استوار. واصفی میگوید: روزی در مجلس خواجه عبدالله مروارید شعرای خراسان از قبیل اصیلی، هلالی، اهلی، فضلی، زلالی، هراتی، روحی، حالی، امانی، مقبلی و قابلی و انوری دیوانه و

امثال شان نشسته بودند. اتفاقاً مولانا جامی هم حضور داشتند، ایشان فرمودند که اکابر شعرا غزل ردیف سفید بسیار گفته اند اما به لطافت غزل خواجه آصفی کسی نگفته و این مطلع را خواندند:

تا بر افروخته یی ز آتش می روی سفید
شمع پیرانه سر آتش زده در موی سفید

مولانا اصیلی سر به گوش فقیر (واصفی) آورده گفت: یك وقتی درین مطلع دخلی (به معنای نقد) میکردید به یاد تان هست؟ و درین حال خواجه آصفی متوجه شده پرسید که چه گفت و گوی است؟ مولانا اصیلی فرمودند که ایشان را درین مطلع داخلی هست که به خاطرشان رسید. خواجه آصفی در صدد تفتیش شد. فقیر(واصفی) گفتم به خاطر میرسد که، درین هیچ شك نیست که شمع از روی رشك و حسد آتش در موی میزده باشد. اما این راه و رسم و عادات کجا است که از رشك و حسد، آتش در موی زنند؟ این به آن میماند که رخسار صاحب جمالی از آتش می افروخته باشد، پیره زالی از رشك، آتش در موی سفید خود زند. چون این را گفتم حضار مجلس خندیدند و خواجه آصفی را خجالت غریبی در پیچید. اما جمعی از حضار مجلس به جدل ادامه دادند. خواجه فرمودند که ما به این غوغای شما راضی نیستم. وی (آصفی) راست میگوید و او را مسلم داشتند.

در متون دوردء تیموری نکته های بسیاری در حق آصفی وارد است که در مجموع دلالت میکنند بر استادی سخنوری او در نظر معاصران. از مطالعهء اشعار دلنشین او که به غایت سلیس و نزدیك به محاوره است بازتاب شور و فریادی که از عمق جامعه خبر میدهد توان خواند و به همین دلیل کلام اورا وصف الحال میتوان شمرد. خواجه آصفی

از مشاهیر فصحای عصر خود بود. کلامش آگنده و سرشار است به کلمات قصار و ضرب الامثال و نکات آمده از زنده گی.

غزلیات اورا در حدود ۲٤۰۰ شمرده اند. آرامگاهش در گازرگاه زیر ارغوانی است. در ذیل نمونهء کلامش تقدیم می شود:

غریب و عاشقم از درد یار میگریم
ز درد یارو ز درد دیار میگریم
بهار خویش همی جویم و نمی یابم
چو ابر، از آن، به هوای بهار میگریم
قرار دل چو تو بودی و رفتی از نظرم
عجب نباشد اگر بیقرار میگریم
به پیش زلف و رخت آب روی میریزم
به روی سبزه و گل آب وار میگریم
تو همچو تازه گلی نو شگفته در باغی
چو ابر، من زغمت زار زار میگریم
نداد سرو بلندش چو آصفی را دست
به عمر کوته و ناپایدار میگریم

امیر علی شیر فانی:

امیر علی شیر ملقب به نظام الدین فرزند امیر غیاث الدین کچکنه بود. در شعر ترکی نوایی و در شعر دری فانی تخلص داشت. وی از تیرهٔ ترك چغتایی بود که در سال ۸٤٤هـ در شهر هرات به دنیا آمد و پدرش از امرای بابر فرزند بایسنغر و سلطان ابو سعید بوده است. علی شیر کودکی را با حسین بایقرا به حیث هم مکتبی گذرانده بود. چون سلطان

حسین به پادشاهی رسید اورا در سال ۸۶۲هـ مهر دار دیوان اعلی گماشت و به تدریج به مقامات عالی وزارت و منادمت و مقرب خاص رسید. قرب و منزلت او در دربار برده باری و مروت و همدلی با شعرا و نویسنده گان که داشت سبب شد که هرات زمان او به کانون بزرگ فرهنگی بدل شود. نه فقط هرات و حومهء آن بلکه شهرهای دیگر خراسان از قبیل کابل و غزنی و بلخ و قندهار و مشهد و تربت جام و نیشاپور هم نشانه های سخا و عطوفت اورا در خود به گونهء جاویدان دارند. امیر علی شیر از شخصیتهای ویژهء قرن نهم خراسان است زیرا که او از استعدادهای کم نظیر و دارای ابعاد گونا گون بر خوردار بوده است. او رجل برجستهء دولتی بود و از مقام وزارت تمام امور جامعه را زیر نظر داشت. او شاعر بزرگ بود و آثارکم نظیری در ادبیات دری و ترکی برجای گذاشته و در ادبیات ترکی مقام پیشوایی یافته است. در ادبیات و معماری و نقاشی و موسیقی صاحب نظر ژرف بین بود و از همه بالاتر ارزش والای انسانی او که بالاترین ارزشها است در مرقع او باز تاب یافته است. به ویژه آن گاه که به وسیلهء عبدالرحمن جامی به طریقت نقشبندی داخل شد به یك انسان وارسته خالی از حرص و آزهای دنیوی بدل گردید و چون وفات یافت مانند دوست عزیز خود جامی در گوری به خواب ابدی رفت که گنبد و رواق نپذیرفت.

امیر علی شیرفانی هرات را بسیار دوست داشت. هر جا که میرفت یا وظیفه میگرفت تلاشش مقصور برین بود که به هرات برگردد. او هنگامیکه سلطان حسین از سرکوبی فرزند شورشی خود به هرات برمیگشت به استقبال رفت در حالی که مرگ به استقبال خودش آمده بود. یعنی سکته کرد و در چند روز چشم از جهان پوشید و در جوار انوار رحمت (= ۹۰٤) گرایید.

از امیر علی شیرفانی آثار زیادی در نظم و نثر و درِ زبان های دری و ترکی باقی مانده است. دیوان زبان دری اش شامل پنج هزار بیت از قصیده و غزل و قطعه و رباعی و مسدس و ترکیب بند میباشد. به گفتهء ظهیر الدین محمد بابر شعر ترکیش نسبت به شعر دری او قوی تر است. ولی شکی نیست که همین شعر ترکی او، و شعر و ادب ترکی در مجموع از سیطره و نفوذ شعر دری فارغ نیست. یعنی از لحاظ تصویر سازی و عروض و قافیه و قوالب شعر و پیرویهای که از شعرای سلف از قبیل سعدی و حافظ میکند، نقش سازندهٔ شعر دری در کلام او آشکار است و به جرأت میتوان گفت که او از گذرگاه شعر دری به شهر شعر ترکی وارد شده بود.

نمونهء کلامش:

آمد بهار دلکش وگلهای تر شگفت
دلها از آن نشاط ز گل بیشتر شگفت
دل از صباحت رخ خوبت گشاده شد
مانند غنچه یی که به وقت سحر شگفت
میآید از گل چمن عشق بوی خون
گویا که غنچه هاش ز خون جگر شگفت
ساقی بهار شد قدحم ریز لب به لب
خاصه که از شگوفه چمن سر به سر شگفت
زآن نخل ناز خنده به عشاق و وصل نی
همچو گلی که از شجر بی ثمر شگفت
فانی عجب مدان اگر آن گل شگفته است
از اشك ابر سان تو نشگفت اگر شگفت

بنایی هروی:

کمال الدین بنایی هروی فرزند محمد سبز معمار بوده است و این محمد سبز را از معماران مشهور دوره تیموری شمارید اند که به قول مرحوم فکری سلجوقی از آثار عمرانی او که درین کار عمرانی فرزندش کمال الدین هم همکاری داشت گنبد باشکوه ورواق زیبانگار شاه اولیا در بلخ بوده است که در سال ۸۸٦هـ به سر رسیده بود.

کمال الدین علی بنایی شاعری بود سخن آفرین و تالی مولانا عبدالرحمن جامی او در هنر تذهیب شاگرد شیر علی مذهب بود، یعنی کسی که علی شیر نوایی با او مطائبه میکرد. روزی در حالی که بنایی هم حاضر بود شیر علی مذهب را نسبت غلام باره گی داد، شیر علی گفت: مخدوما! این تهمت محض است. «دامن عصمتم به لوث گناه هرگز نیالوده.» امیر گفت: «من شاهدم که تو این کار میکنی». بنایی این سخن را برداشت نتوانست و فی البدیهه گفت: «مخدوما شهادت شما در حق استاد من قابل سمع نیست زیرا که علی شیر معکوس شیر علی است.» واصفی میگوید بنایی امیر علی شیر را با این کنایهء تلخ ضربه کرد. ازین جا و مثال دیگر بر میآید که نقاضت بین امیر علی شیر نوایی و بنایی - که منجربه دوبار ترك یار و دیار و افتادن او به کشورهای بیگانه شد - بیشتر ناشی از بی ادبیهای امیر نسبت به او بوده است.

کمال الدین بنایی در غزلیات پیروی از سعدی و حافظ تخلص عالی دارد. از آثارش بر میاید که علوم عقلی و نقلی را فرا گرفته بود. نستعلیق را نیکو مینوشت. چنانکه میگوید.

حُسن خط تو اظهر من الشمس گشته است
حُسن خطی چنین ندهد هیچ کس نشان

قابلیـــت او در موسیقی و خوشنویسی را امیر علی شیر در مجالس النفایس تصدیـــق میکند اما خط او در رسالـــهٔ موسیقی گویا به قصد هنر نمایی در خط نبوده است.

رك گویی های بنایی در برابر نوایی وزیر را رنجاند. بار اول میخواست اورا زندانی کند و چون بنایی این قصد اورا استشمام نمود به آذربایجان گریخت و به سلطان یعقوب ترکمان پیوست. در ستایش او قصاید نوشته و منظومهٔ بهرام و بهروز را به نام او تصنیف نمود. چون به هرات باز گشت، گرگ آشتی بین شان دیری نپایید زیرا وزیر دنبالهٔ آزار او را رها نکرد. و بنایی هم در مقابل او کوتاه نیامد. آورده اند که در بازار هرات هر متاع خوب را به صفت علی شیری یاد میکردند. کمال‌الدین بنایی هم نزد پالان دوزی رفت و پالان علی شیری فرمایش داد. این نکته به سمع نوایی رسانده شد و وزیر شدیداً منزجر گردید و کمر به کشتن بنایی بست، بنایی که ارادهٔ اورا بو کشیده بود به ماوراء النهر گریخت.

آثار بنایی را چنین میتوان فهرست کرد: شیبانی نامه، فتوحات خانی، کلیات قصیده و غزل وغیره، دیوان های به پیروی از سعدی و حافظ به تخلص عالی، بهرام و بهروز هم به تخلص عالی، رسالهٔ در موسیقی، حکایاتی از سفرهایش که در بدایع الوقایع نقل یافته است. در ذیل یك غزل اورا نقل میکنم:

خاك بوسان در میکده اهل ادب اند
به ادب باش به این قوم که قومی عجب اند
گرچه در ژنده صد پاره گدایند به روز
تاج بخشان سحر ملك ستانان شب اند
گنج در کیسه گهر در بغل از غایت شوق
بر در میکده دریوزه کنان در طلب اند

همچو خورشید فروبسته به رخ برقع نور
مختفی از نظر کوردلان زین سبب اند
نور محض اند مصور شده در شکل بشر
جان پاکند و نهان در بدن مکتسب اند
جهد کن عالی دیوانه که رفتند این قوم
همردُ دلیلی و مجنون صفتی می طلبند

هنـــر نـقاشـی

در تاریـــخ هـــنر منطقه معمولاً از چهار مکتب نام برده میشود: مکتب بغـــداد (عباسی)، مکتـــب مغولی، مکتـــب تـــیموری هرات و مکتب صفـــوی، کارشناسان هـــنر برای پیـــروان ایـــن مکاتب هنـــری ویژه گیهای تشخیص داده اند.

دانشمندان هنر دورهء تیموری قرن نهم را با هنر دوران رنسانس اروپا در همان روزگاران مقایسه نموده و درین مقایسه برتری را باز به سبك هراتی و جریانات علمی و هنری هرات بخشیده اند.

در اوایل این دوره هنرمندان از تجسم راستین حجم ها و بعد سوم چشم میپوشیدند. آثار شان درین احوال کم عمق و عاری از تموج رنگها بود اما به تدریج برکت و شگوفایی روی آورد و هنر کتاب سازی و خوشنویسی در آن زمینه مینیاتور و نقاشی چندین رنگی در تزیین کتاب را سبب شد، و ابتکار درین زمینه به دست کمال الدین بهزاد بود.

بهـــزاد:

بهزاد از ستارگان قدر اول آسمان هنر در عهد خود بود، ستاره یی که در افق علم و هنر گاه گاه طلوع میکند. او در سال ٨٤٤هـ در هرات چشم به دنیا گشود و در ٩٤٢ وفات یافت و جسد اورا به هرات آورده در دامنهء کوه مختار به خاك سپردند، با قلم جادونگار این هنرمند اثرات غیر اصیل از صفحهٔ نگارگری زدوده شد. سلطان حسین و علی شیر نوایی از او به حد اعلی دستگیری نمودند، بویژه علی شیر که خود نقاش زبردست بود و تصویر شیری سلسله برپا از خامهٔ او باقی مانده که تاثیر بهزاد در آن مشهود است. سلطان هم که خود شاعر و نویسنده و همنشین خوشنویسانی از قبیل سلطان علی بود. این سلطان علی کتاب مینوشت و بهزاد به تزیین و تذهیب آن میپرداخت، و حاصل عمل این دو استاد تولید اثری بود شاهکار و بعد شاهکارهای دیگر.

از زنده گی بهزاد اطلاع زیاد نداریم. نوشته اند که او در کودکی بینوا پسری بود که سید نور الله میرك و به روایـــت دیگر پیراحمد تبریزی و شاید هر دو اورا به شاگـــردی داشـــتند و در خـــلال کار آثار نبوغ درو مشاهده کردند. از بـــررســـی کارهای باقی مانده اش فراچنگ میشود که بهـــزاد هنرهای آسیایی را به دقت میدید، ارزشـــیابی میکرد و چنین بوده که حاصلات خامهء او در بحبوحهء تنوعات انســـجام شگفتی انگیزی باز تاب داده است.

وفات سلطان حسین و تصرف هرات به دست شیبك خان و سپس هجوم و غارت های صفوی مجرای زنده گی بهزاد را تغییر داد. گذار او از درباری به دربار دیگر افتاد و بالاخره سرنوشت اورا به تبریز انداخت. اسماعیل صفوی و پس از او شاه طهماسب هر دو از و قدردانی کردند،

اینجا به فرمان شاه که این فرمان موجود است، او به ریاست هنرستان و پیشوایی هنرمندان روزگار نایل شد و مکتب هراتی نقاشی را در تبریز پایه گذاشت و اینجا آثار جاویدانی به قلم مو آورد که در موزیم های مشهور جهان پراگنده است. پیروان او در نقاشی آقا میرك، سلطان محمد، میر سید عطا و شیخ زاده بودند. قابل یاد آوری است که بعضی آثار حتی دارای نام و امضای بهزاد در حقیقت از شاگردانش است. از ویژه گیهای هنری بهزاد نکات ذیل بوده است:

دقت در خطوط تصویر، نمایان ساختن حالت چهره، ظرافت مناظر طبیعت از قبیل ابر و آسمان و خورشید و سیارات، رنگهای تیـــره و سرمه یی، سبزکم رنگ، طلا و نقره کاری، چنان که قبلاً وجود نداشت و اگر داشت به سبك بهزاد نبود. تبدیل قیافهء مغولی و چینی به هراتی، ریزه کاری در تجسم عمارات، فرشها و لباس و محافل عشق صوفیانه یا رسمی، نمایش عواطف عارفانه و حقایق زنده گی و جمال کاینات، از قبیل نالهء پرنده گان، رخشنده گی گلها و شگوفه ها، جویباران، طنازی مهرویان، سماع صوفیه، و آنچه حکیم سنایی و عطار نیشاپوری در شعر گفته بودند. عاشق دیدار آثار او از شاه تاگدا، از سلطان هرات تا خان سمرقند و اسماعیل صفوی و طهماسب، همه بودند. ظهیر الدین محمد بابر، همایون، اکبر و جهانگیر همه در برابر آثار خامهء او به حیرت میایستادند. نقاشان هندوستان تحت تأثیر او موفق به ایجاد نقاشی مغولی هندوستان گردیدند.

خوشنویسی در دورهء تیموری:

در دورهءتیموری شهر هرات و کتابخانهء بایسنغری کانون تجمع بزرگترین خوشنویسان عهد بوده است و خط نستعلیق تجلی گاه ذوق

وسلیقهء خوشنویسان گردید. ازین پس به جای ابراز عواطف به خط های عربی بیشتر از نستعلیق استفاده میشد، چه در پیشانی عمارات، چه در کتابها، چه درنامه ها و مناشیر وچه در سکه ها و کاشیهای مساجد و گنبدها و گلدسته های اماکن مذهبی و مقدس.

باید گفت در قرن نهم دو شیوهء خط نستعلیق رایج بوده است: یکی شیوهء سلطان علی مشهور به شیوهء شرقی و دیگر شیوهء عبدالرحمن خوارزمی مشهور به شیوهء غربی که دوایر در آن بزرگتر و کشیده ها از حد معمول طولانی تر بوده است. یکی از نستعلیق نویسان بزرگ نیمهء اول قرن دهم هرات میر علی هروی بود که به شهرت فراوان نایل شد. عبدالله خان اوزبك فاتح هرات اورا در سال ۹۳۵هـ به بخارا برد و او در سال ۹۵۱هـ همانجا وفات یافت. برخی دانشمندان خط میر علی هروی را باخط سلطان علی مشهدی مقایسه کرده و با یك تشخیص نادرست خط سلطان علی را بر خط او ترجیح داده اند اما حقیقت این است که از هنگام وقوع خط نستعلیق تا زمان میر عماد، هیچ نستعلیق نویسی به زیبایی و استادی و استحکام قلم میر علی هروی خامه نرانده است.

در روزگار شاهرخ و سلطان حسین خوشنویسی از ابواب برجسته و خیلی مهم هنر های زیبا بود، قریحه های بزرگی درین قلمرو پا به عرصه گذاشته که کارنامه های شان زیب اوراق تاریخ است. شاهنامهء بایسنغری که در سال ۸۳۳هـ نوشته شده نه فقط از لحاظ خط بلکه از لحاظ کتاب آرایی و ابعاد دیگر هنری که درین اثر دست به هم داده اند از شاهکارهای جهان به حساب میرود.

مأخذ

١- آصفی هروی، دیوان، فکری سلجوقی، مجلهٔ ادبی هرات، ١٣٤٢ش. شمارهٔ دوازدهم.

٢- احد پارسای قدسی، سندی مربوط به فعالیتهای هنری در کتابخانهٔ بایسنغری، تهران، مجلهٔ هنر و مردم، شماره (١٧٥)

٣- اوستا، گزارش دوست خواه، تهران، مروارید، چاپ دوم، جلد دوم، ١٣٧٤ش.

٤- بابر (ظهیر الدین محمد)، تزك بابری، چاپ هند، ترجمهٔ خان خانان، ١٣٠٨ش.

٥- بقایی (محمد عارف)، مجمع الفضلا، نسخهٔ خطی، تألیف حدود ١٠٠٠هـ.

٦- بنایی (کمال الدین علی)، کلیات دیوان، نسخهٔ خطی.

٧- بندهشن هندی، رقیه بهزادی، تهران، مؤسسهٔ مطالعات فرهنگی، ١٣٦٨ش.

٨- بیانی (خان بابا)، شاهنامهٔ بایستغری و حافظ ابرو، مجلهٔ بررسیهای تاریخی سال ٦ شماره سوم.

٩- بیانی (مهدی)، احوال و آثار خوشنویسان ٤ جلد، تهران، علمی، چاپ دوم، ١٣٦٣ش.

١٠- بیرونی (ابوریحان)، تحقیق ماللهند، حیدر آباد.

١١- پوگاچنکوا (گالینه) تاریخ صنایع افغانستان، ترجمهء محمد صدیق طرزی، وزارت کلتور، ١٣٧٥ش.

١٢- تبریزی (محمد حسین)، برهان قاطع، محمد معین، چاپ دوم، زوار، ١٣٤٢ش.

١٣- جامی (عبدالرحمن)، نامه های دستنویس از مرقع امیر علی شیر نوایی، تاشکند، عصام الدین، ١٩٨٢م.

١٤- جامی (عبدالرحمن)، نفحات الانس، توحیدی پور، تهران، کتابفروشی محمودی، ١٣٣٦ش.

١٥- حافظ ابرو، زبدة التواریخ (دو جلد)، سید جوادی، سازمان چاپ و انتشارات، ١٣٧٢ش.

١٦- خانلری، زهرا، فرهنگ ادبیات فارسی، بنیاد فرهنگ، ١٣٤٨ش.

١٧- خواند امیر (غیاث الدین)، مکارم الاخلاق، عبدالغفار بیانی، کابل، ١٣٦٠ش.

١٨- دوست محمد هروی، دیباچه دربارهء خوشنویسان و نقاشان و صورتگران، کابل، انجمن تاریخ، با تعلیقات فکری سلجوقی، ١٣٤٩ش.

١٩- دیماند، راهنمای صنایع اسلامی، بنگاه ترجمه، ترجمهء عبدالله فریار، ١٣٣٦ش.

٢٠- سمرقندی (دولت شاه)، تذکرة الشعرا، لاهور، ١٩٢٤م.

٢١- سمرقندی (کمال الدین عبدالرزاق)، مطلع السعدین، جلد دوم، لاهور، محمد شفیع، ١٩٤٤م.

٢٢- سیفی هروی، تاریخنامهء هرات، زبیر صدیق، کلکته، ١٩٤٣،

٢٣- شبلـی نعـمانی، شعر العجـم، تـرجمهء گیلانی، دنیای کتاب (چاپ سوم)، ١٣٦٠ش.

٢٤- شیبانی (نظام الـدیـن بحیـر)، تشکیل دولـت صفـوی، دانشگاه تهران، ١٣٤٦ش.

٢٥- صـفا (ذبـیح الله)، تـاریـخ ادبـیات در ایـران، جـلـد ٤، چاپ پنجم، ١٣٦٨ش.

٢٦- طبـیبی (عـبدالحکـیم)، تاریخ هرات در عهد تـیموری، تـهران، هیرمند، ١٣٦٨ش.

٢٧- عـطار هروی (محمد علی)، برخی کتـیبه ها و سنگ نبشته های هرات، کابل، بیهقی، ١٣٥٥ش.

٢٨- عقـیلی (سیـف الدیـن)، آثار الـوزراء، جلال الـدیـن ارمـوی، دانشگاه تهران، ١٣٣٧ش.

٢٩- علـی یزدی (شـرف الـدین)، ظفـر نامـه، محمد عباسی، تهران، ١٣٣٦ش.

PROPERTY OF
PACKU

کتابخانه های سیار اریک این کتاب ها را منتشر کرده است

۱ - د افغانستان عمومی جغرافیه
۲ - جغرافیای عمومی افغانستان
۳ - د افغانستان تاریخی ودانی
٤ - بناهای تاریخی افغانستان
۵ - د افغانستان محلی خواړه
٦ - ورزشهای محلی افغانستان
۷ - سپینه کوتره
۸ - کمان طلایی
۹ - زده کړو چی ورزده کړو!
۱۰ - بیا موزیم تا بیاموزانیم!
۱۱ - په افغانستان کی د چاپیریال ساتنه
۱۲ - حفاظت محیط زیست در افغانستان
۱۳ - په افغانستان کې د بوزغلیو او باغونو جوړونه او روزنه
۱٤ - تربیه و تهیه ء بُزق و باغها در افغانستان
۱۵ - د تمدن سوغات
۱٦ - ارمغان تمدن
۱۷ - زلزله در افغانستان
۱۸ - په افغانستان کې زلزلی
۱۹ - معیوبین و جامعه
۲۰ - معیوبین او ټولنه
۲۱ - د افغانستان لنډکی تاریخ
۲۲ - تاریخ فشرده ء افغانستان
۲۳ - د چرګانو ساتنه او پالنه
۲٤ - مرغداری
۲۵ - دنیای کودک

۲٦ - د ماشوم نړی
۲۷ - نگاهی بر اوضاع اقتصادی افغانستان
۲۸ - د افغانستان اقتصادی حالت ته یوه کتنه
۲۹ - د شاتو مچیو روزنه
۳۰ - زنبور داری
۳۱ - دافغانستان مشاهیر
۳۲ - مشاهیر افغانستان
۳۳ - دافغانستان کلک پوستي میوي
۳٤ - میوه های سخت پوست افغانستان
۳۵ - جغرافیای ولایات افغانستان
۳٦ - دافغانستان د ولایتونو جغرافیه
۳۷ - تکنالوژی بایوګاز
۳۸ - دبایوګاز تکنالوژي
۳۹ - پرخوری یا خود خوري
٤۰ - د پیر خوراکی
٤۱ - بازی های عامیانه اطفال
٤۲ - د ماشومانو ولسي لوبي
٤۳ - ٤٤ - لندي ها
٤۵ - رهنمای تشخیص وتداوی امراض چشم، گوش، گلو وبینی
٤٦ - دسترګو، غوږ، ستوني او پزی ناروغیو د تشخیص او درملنی لارښود.
٤۷ - سرګرمی با تجربه های علمی
٤۸ - په عملي تجربو سره وخت تیرول
٤۹ - په افغانستان کې کانی زیرمی
۵۰ - ذخایر معدنی افغانستان
۵۱ - اساسات ماهی پروری
۵۲ - د کبانو د روزلو لارښونی
۵۳ - اوبه د ژوند سرچینه

۵٤ - آب سر چشمه ء حیات
۵۵ - تدبیر منزل
۵٦ - د کور سمبالښت
۵۷ - سبزی ها
۵۸ - سابه
۵۹ - دافغانستان مشاهیر (دویم ټوک)
٦۰ - مشاهیر افغانستان (جلد دوم)
٦۱ - توصیه های مفید برای انکشاف باغداری در افغانستان
٦۲ - په افغانستان کې د باغونود پرمختګ په هکله ګټوري لارښوني
٦۳ - شاهراه های افغانستان
٦٤ - د افغانستان لوي لاري
٦۵ - ورزش
٦٦ - ورزشی لوبې
٦۷ - تاریخ مختصر وسایل اطلاعات جمعی در افغانستان
٦۸ - په افغانستان کې د ډله ایزو اړیکو وسایلو لنډ تاریخ
٦۹ - سیمای محیط زیست افغانستان
۷۰ - د افغانستان د چاپیریال بنه
۷۱ - اقتصاد
۷۲ - اقتصاد (پشتو)
۷۳ - تخنیک ابتدایی رادیو
۷٤ - د رادیو لومړنی تخنیک
۷۵ - د افغانستان مشاهیر (دریم ټوک)
۷٦ - مشاهیر افغانستان (جلد سوم)
۷۷ - دانستی های مالداری و وترنری
۷۸ - د وترنری او مالداری په هکله لارښوونې
۷۹ - صنایع دستی افغانستان
۸۰ - د افغانستان لاسي صنایع

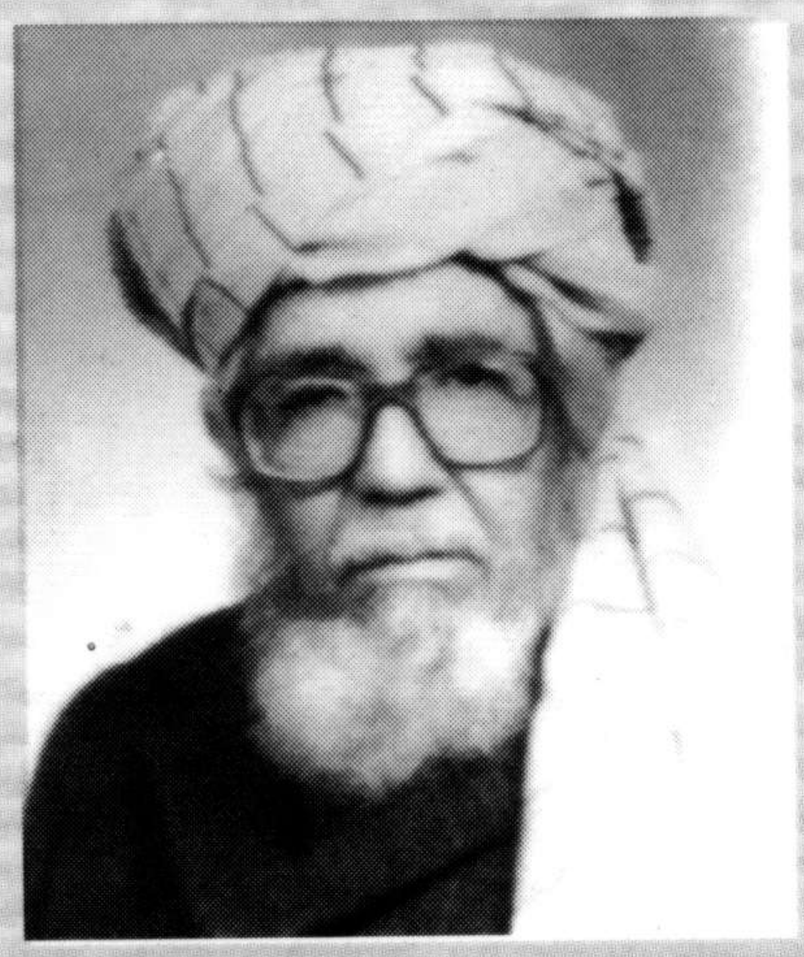

پوهاند غلام سرور همایون فرزند مرحوم غلام حسین در سال ۱۳۰۵ هجری شمسی در خیابان شهر کابل تولد گردیده است.

تحصیلات:

لیسه عالی حبیبیه، فاکولتهء ادبیات پوهنتون کابل (۱۳۳۰هـ ش)، فوق لیسانس و دکتورا در رشتهء ادبیات حماسی از پوهنتون دو شنبه تاجکستان.

وظایف:

هفت سال مدیر مسؤل مجلهء آریانا و از سال ۱۳٤٥هـ ش به این سو استاد در دیپارتمنت دری فاکولتهء زبان و ادبیات دری پوهنتون کابل.

در سال ۱۳٥٦ به رتبهء پوهاند ارتقا نموده و در سیمینارها و کنفرانس های ملی و بین المللی اشتراك نموده است.

آثار:

شمار مقالات تحقیقی او زیاد است. کتاب تاریخ احمد شاهی و دیوان میرواعظ کابلی را هم استخراج و طبع نموده است.

کتابخانه سیار اریک
توانا
مرکز منابع نشراتی و اطلاعاتی اریک

از سلسله نشریات کتابخانه هاي سیار اریک
نمبر مسلسل ۸۱